هفته نامه تخصصی دانشجویی

نجوا

۳

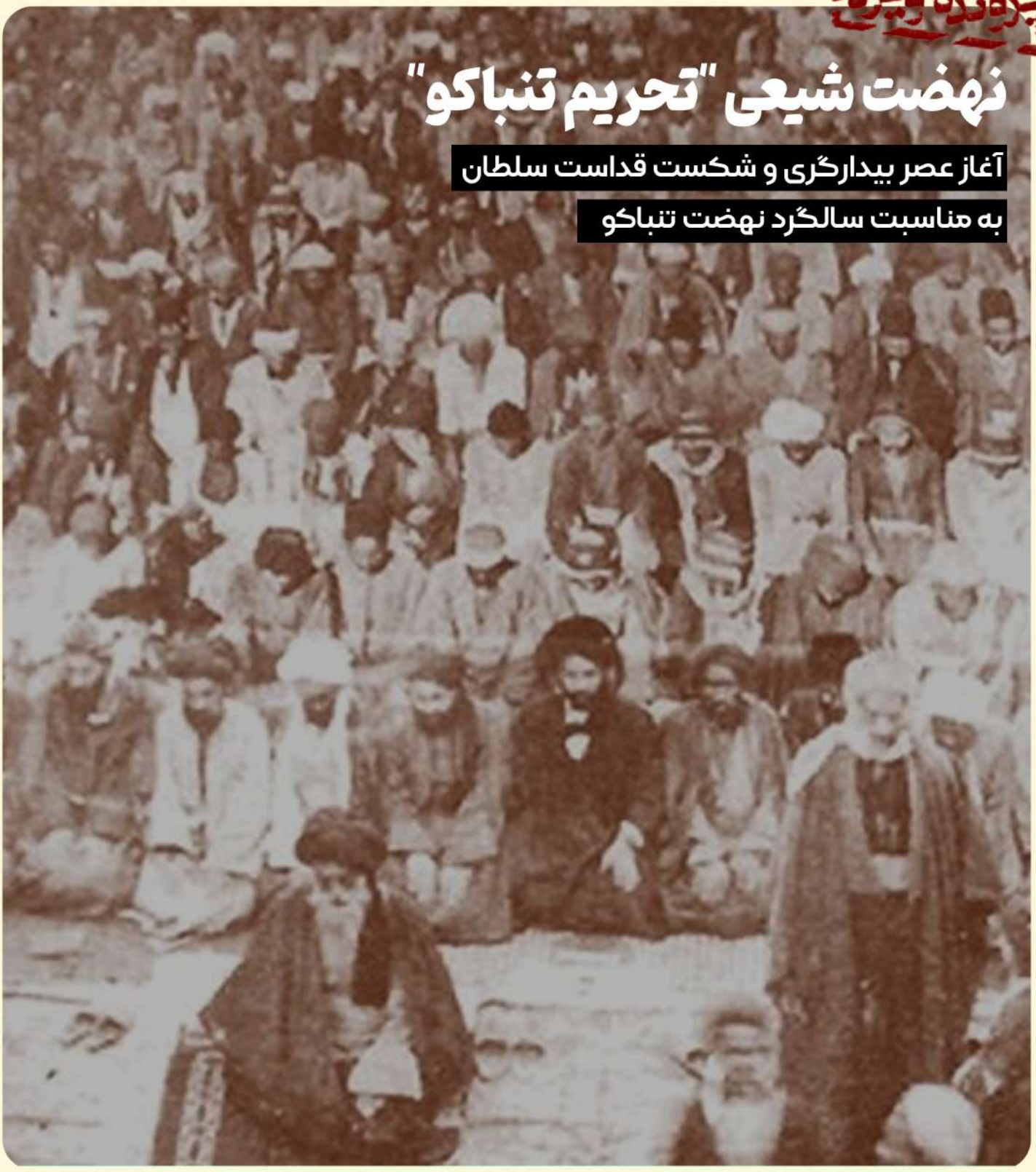
اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۵۰۰۰ تومان

ایرونده ویژه

نهضت شیعی "تحریم تنباکو"

آغاز عصر بیدارگری و شکست قداست سلطان

به مناسبت سالگرد نهضت تنباکو



هفته نامه تخصصی دانشجویی

نجوا

۳

اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۵۰۰۰ تومان

ایرونده ویژه

نهضت شیعی "تحریم تنباکو"

آغاز دیرپای بنیادگرایی و قضاد آزاد قداست سلطان

به مناسبت سالگرد نهضت تنباکو



داستان جلد

نهضت شیعی تحریم تنباکو اگرچه با سرعت به وجود آمد، اما بسیار اثرگذار بود؛ چراکه قداست شاه و سلطنت را شکست و مسیر را برای نهضت‌های پس از آن همچون نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی فراهم کرد و به مبدا عصر بیدارگری ایران تبدیل شد.

بسم الله الرحمن الرحیم

۱

اَلصَّبْرُ اَنْ یَحْتَمِلَ الرَّجُلُ ما یَنُوبُهُ، وَ یَکْظِمُ ما یَغْضِبُهُ.

صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می رسد تحمّل کند و خشم خود را فرو برد.

[غرر الحکم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۲ / ۱۸۷۴]



صاحب امتیاز : امیرحسین عطازاده

مدیر مسئول : امیرحسین عطازاده

سر دبیر : امیرحسین عطازاده

فهرست

یادداشت مدیر مسئول ۶

پرونده ویژه ۸

داستان های کهن ۲۱

معرفی کتاب ۳۵

یادداشت و مقالات ۳۷

عقب نشینی از پکن تا صنعا ۳۹

اینجا همه چیز عادی است ۴۷

سیاست و قطار خالی حوزه ۵۱

شورای سیاست گزاری : احمد رحمتی-ایران قمی - راحله احمدی - رضا قرآنی
هیوت تحریریه: فاطمه اسدی- دل آرام نصیری - محمدحسین ملکی - زهرا ایزدی - محمد میرزاپور
طراح جلد و صفحه ارایی:امیرحسین عطازاده ویراستاری و نمونه خوانی : مریم ترکمیان
با تشکر از : مدیریت فرهنگی داتشگاه تبریز -خانه نشریات دانشگاه تبریز - دکتر جلال احمدی



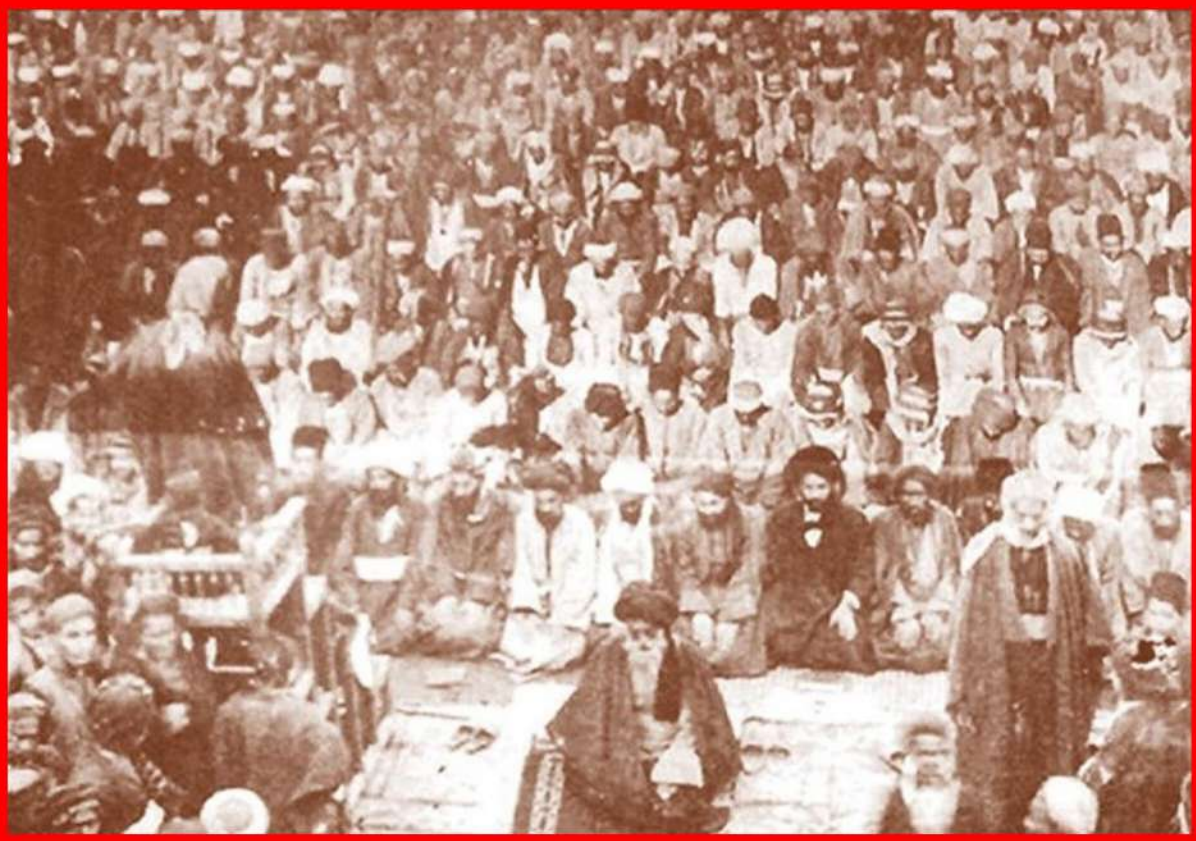
امیرحسین عطازاده

مدیر مسئول

نجوا نه یک نشریه ساده بلکه یک مسیر برای رسیدن به عمق محور های متفاوت مورد نیاز دانشجوست .
دانشجویی که از اصل خود و از جنبشی بودنش فاصله گرفته و امروز نیاز به یک بازسازی عظیم در هویت خود دارد سعی ما در نجوا همین ایجاد نقاطی برای ادامه مسیر مربوطه میباشد.


شهداء
زیر چتر شهداء در امان هستیم...
@MohsenAghaee.ir


پرونده
ویژه



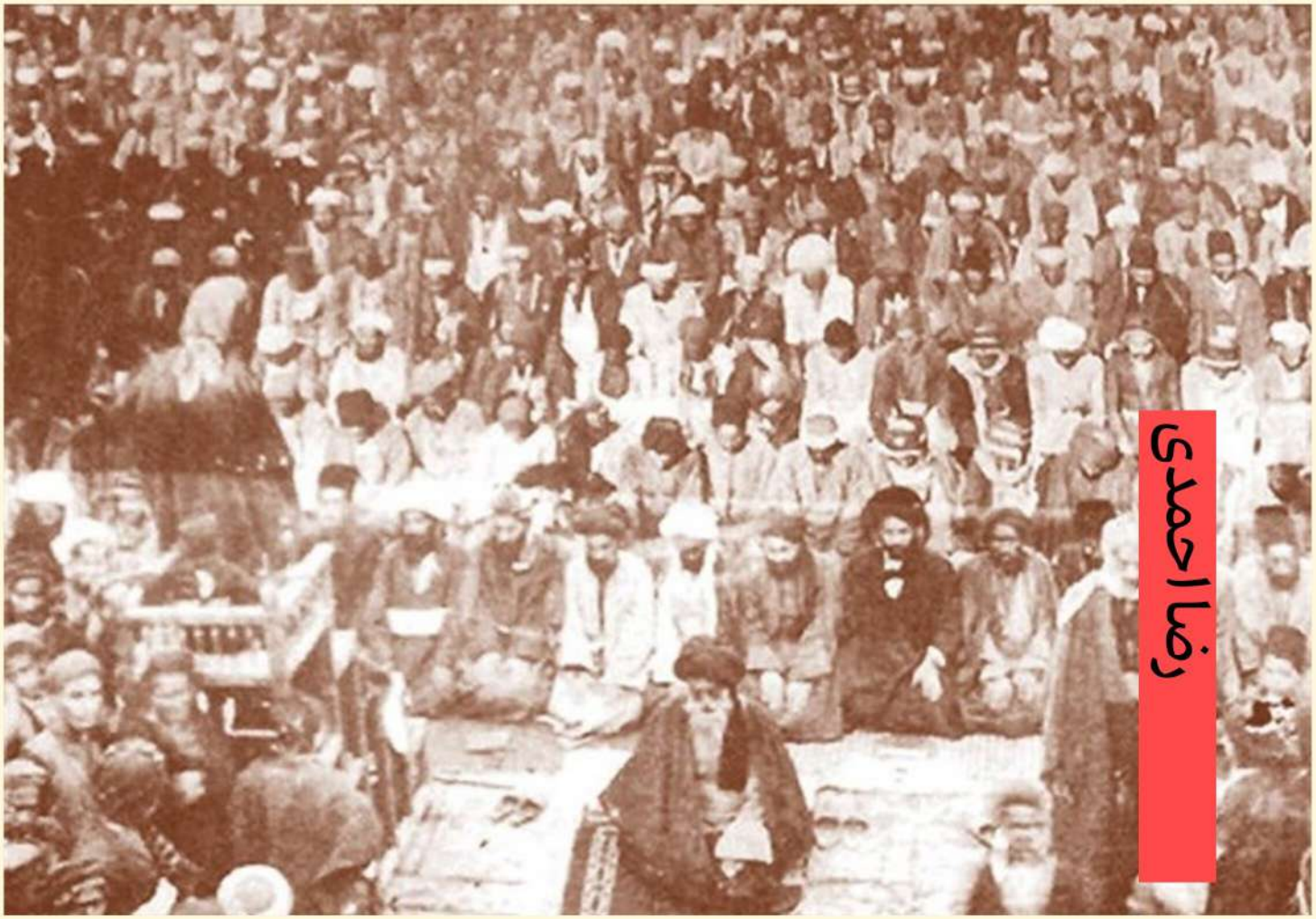
نهضت شیعی "تحریم تنباکو"

آغاز عصر بیدارگری و شکست قداست سلطان

نهضت شیعی "تحریم تنباکو"

آغاز عصر بیدارگری و شکست قداست سلطان

نهضت شیعی تحریم تنباکو اگرچه با سرعت به وجود آمد، اما بسیار اثرگذار بود؛ چراکه قداست شاه و سلطنت را شکست و مسیر را برای نهضت‌های پس از آن همچون نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی فراهم کرد و به مبدا عصر بیدارگری ایران تبدیل شد.



رضا احمدی



نهضت تحریم تنباکو حرکتی مهم و اساسی در تاریخ معاصر ایران است. از یک سو این نهضت در پاسخ و در برابر عقیده افرادی بود که باید با دادن امتیاز به خارجی‌ها و انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهایی با بیگانگان، راه ترقی و پیشرفت را طی کرد و از سوی دیگر سرآغاز بیداری ملت ایران شد که در ادامه شاهد نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، نهضت اسلامی امام خمینی و انقلاب اسلامی بودیم؛ در واقع برخلاف آنچه که برخی از روشنفکران در چند دهه اخیر مطرح کرده‌اند، نهضت تحریم تنباکو سرآغاز بیداری مردم ایران بود.

**** تحریم تنباکو در برابر واگذاری امتیازات به خارجی‌ها**



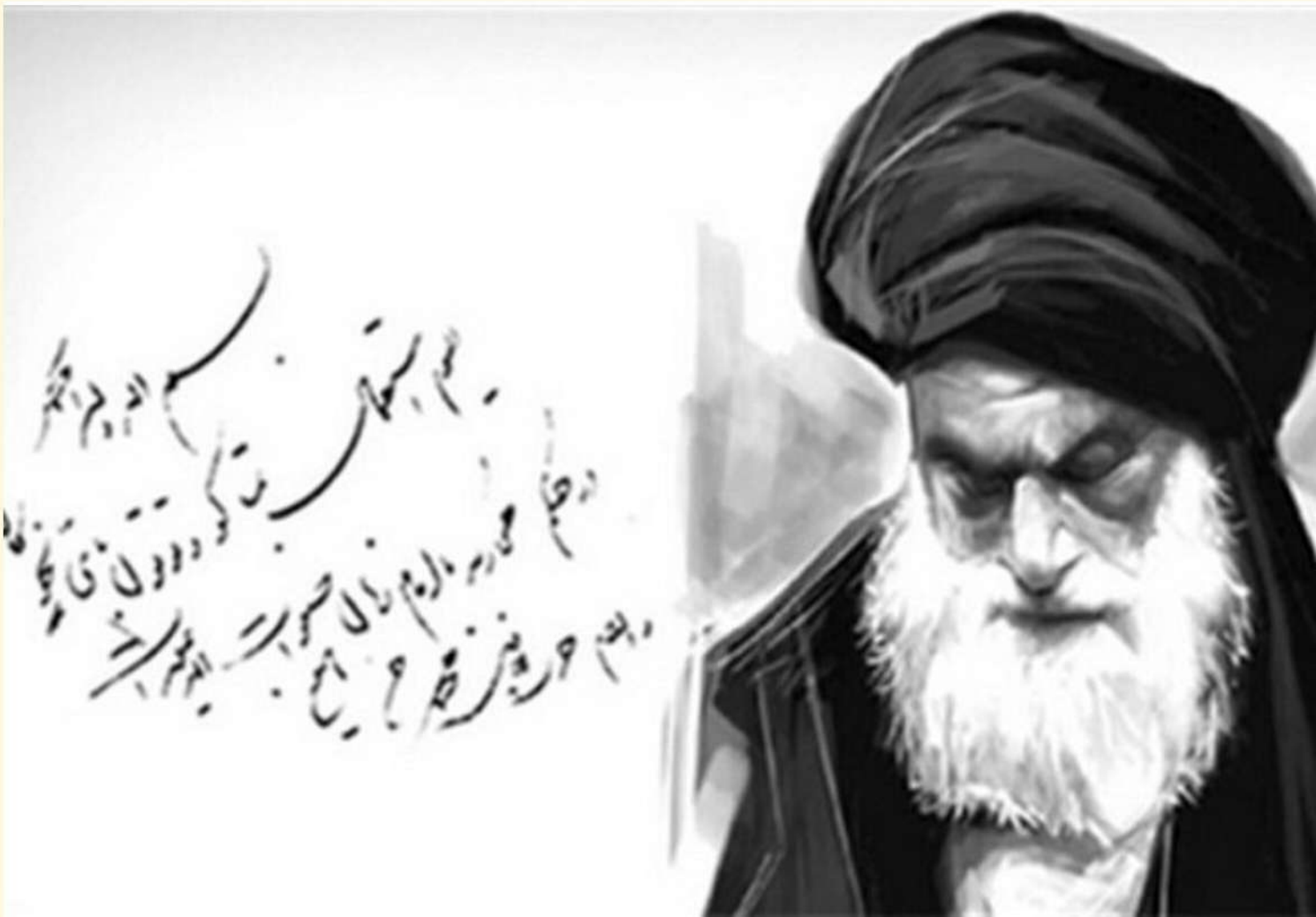
نهضت تحریم تنباکو در مقطع خاصی از تاریخ کشور به وقوع پیوست که در آن زمان دو شیوه و فکر متفاوت در خصوص رشد و ترقی ایران در حال شکل‌گیری بود. عده‌ای معتقد بودند که باید بدون چون و چرا از محصولات اقتصادی و فکری خارجی ها برای حل مشکلات ایران استفاده کرد و با اعطای امتیازات، انعقاد قراردادها یا آوردن مستشاران خارجی رشد و ترقی را وارد ایران کرد.

عده‌ای دیگر هم معتقد بودند که اعتماد بهیگانگان و واگذاری منابع، امکانات و سرنوشت کشور به آن‌ها نه تنها موجب

آبادانی و رشد و ترقی کشور نخواهد شد، بلکه پای بیگانگان را به کشور باز می‌کند و در نتیجه استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران از بین خواهد رفت. از این رو آن‌ها طرفدار رشد و ترقی ایران با تکیه بر استعداد، توانایی و امکانات مردم در داخل کشور بودند.

البته به وقوع پیوستن نهضت تحریم تنباکو بی‌مقدمه نبود. به طور مثال در سال ۱۳۰۶ قمری (چند سال قبل از نهضت تحریم تنباکو) آیت‌الله میرزای شیرازی در پاسخ به شیخ فضل‌الله نوری مبنی بر اینکه «تکلیف مسلمانان نسبت به مصرف کالاهایی نظیر قند و... که از بلاد کفر _یعنی فرنگستان_ وارد بازارهای ایران می‌شود، چیست؟» در نامه‌ای می‌نویسد: «در خصوص مفاسد ورود اجناس و کالاهای بلاد کفر به سرزمین ایران همیشه ملتفت به آن‌ها بوده‌ام و زیاده‌روی در این امر را مایه خرابی دین و دنیای مسلمانان می‌دانم و از اهتمام شما در تهیه دفع آن‌ها زیاده مسرور شدم.»

ماجرا نهضت تحریم تنباکو از آن جایی آغاز شد که ناصرالدین شاه با جمعی از دولتمردان قاجاری برای سومین بار به فرنگستان رفت. او پس از بازگشت از سفر امتیاز کشت، خرید و فروش تنباکو و توتون در سراسر ایران را به یک شرکت انگلیسی به نام شرکت رژی و شخص



این نهضت مسیر را برای نهضت‌های پس از آن هموار کرد.



ماژور جرالد تالبوت سرمایه‌دار معروف انگلیسی واگذار کرد. به موجب این قرارداد امتیاز خرید و فروش داخلی دخانیات ایران و صدور آن به خارج برای مدت ۵ سال به شرکت مذکور واگذار شد. تالبوت به محض دریافت این امتیاز، تعهدنامه‌ای برای امین‌السلطان صدراعظم وقت ارسال کرد.

به دنبال اعطای این امتیاز و انعقاد قرارداد، کارکنان خارجی به عنوان عوامل کمپانی رژی به ایران آمدند و به بهانه اجرای قرارداد در مراکز مهم و نقاط حساس کشور مستقر شدند و شروع به فعالیت کردند.

به دنبال حضور عوامل کمپانی رژی در شهرهای مختلف ایران، به بهانه نظارت بر اجرای قرارداد و ایجاد اختلال در اوضاع اجتماعی کشور، زمزمه‌های مخالفت با امتیاز دخانیات، شهرهای اصفهان، شیراز، تبریز، تهران، مشهد، کرمانشاه و... را فراگرفت. آیت‌الله شیخ محمدتقی آقانجفی اصفهانی در اصفهان، آیت‌الله سید علی‌اکبر فال اسیری در شیراز، آیت‌الله میرزاحسن آشتیانی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در تهران، آیت‌الله میرزا جواد آقا



مجتهد تبریزی در تبریز و نیز در سایر شهرهای کشور در مساجد و منابر در خصوص مضرات این امتیاز و تاثیر نامطلوب آن بر جامعه ایران سخنان شورانگیزی ایراد و مخالفت خود را با این امتیاز آشکارا اعلام کردند. در خارج از کشور نیز شخصیت مبارزی چون سیدجمال الدین اسدآبادی این حرکت را بهترین شیوه مبارزه با استعمار در سایر کشورهای اسلامی اعلام کرد.

آیت‌الله میرزای شیرازی که مرجع تقلید مطلق شیعیان بود و در سامرا زندگی می کرد، ابتدا دولت ایران را نصیحت کرد و در نامه‌ای خطاب به ناصرالدین شاه به آثار زیان‌بار این قرارداد اشاره کرد. وقتی این شیوه اثر نکرد، حکم کوتاه و اثرگذاری منتشر کرد. آن حکم این بود که «بسم الله الرحمن الرحیم، الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.»

این حکم به قدری اثرگذار بود که حتی در اندرونی شاه نیز قلیان و تنباکو تحریم شد. حتی گفته شده است جوانان بی مبالاتی که به فرایض و مستحبات دینی اعتقاد و اعتنا نداشتند، به اهل دین و آیین مقدسان تاسی کردند و سیگار و سیگارت نکشیدند. قهوه‌خانه‌ها هم بسته شد. یهود و نصاری نیز به تبعیت از اسلام، ترک دخانیات کردند.

به دنبال این اتفاقات عده‌ای از فرنگیان

تحریم تنباکو آغاز عصر بیدارگری ایران است.



ساکن تهران روز دوشنبه در شروع نهضت از شهر خارج شدند و جمع دیگری که باقی مانده بودند، شبانه با لباس زنانه فرار کردند. در نهایت ناصرالدین شاه مجبور به عقب‌نشینی شد و نهضت تحریم تنباکو به پیروزی رسید.

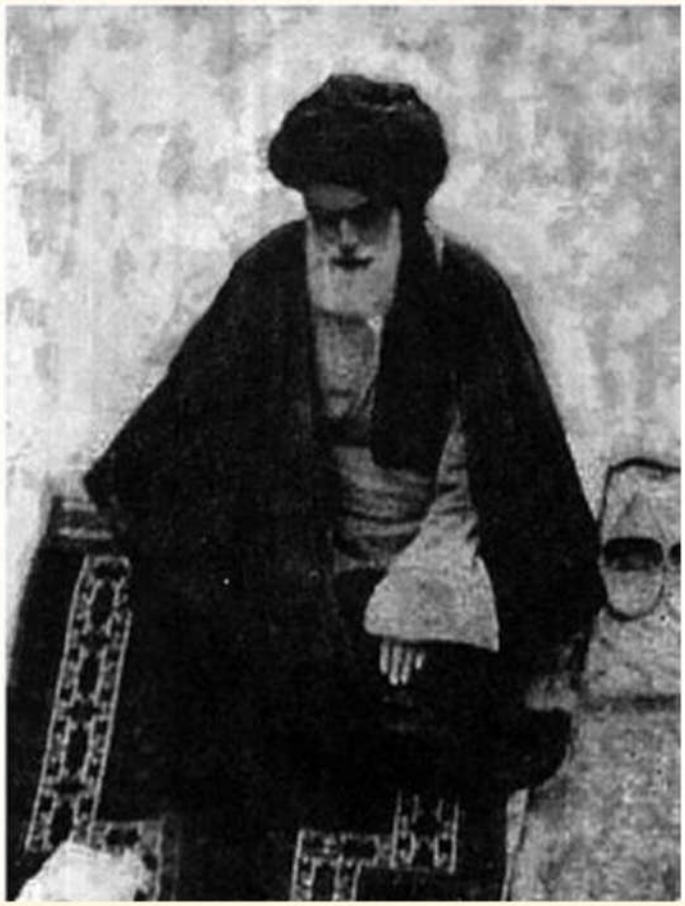
** اندیشه تحریم و اندیشه خودکفایی

فرمان تحریم که از سوی یک مرجع دینی صادر شد، نه تنها منجر به قطع نفوذ و سلطه اقتصادی بیگانه شد، بلکه ذهن‌ها را متوجه منافع ملی در برابر منافع بیگانگان کرد.

تحریم تنباکو در مقابل انحصار تنباکو، استقلال را در برابر استعمار قرار داد و در واقع تحریم خط تقابلی را بین استقلال کشور و مداخله و نفوذ استثمار به وجود آورد. در کتاب تاریخ دخانیه آمده است که سفیر روس در میهمانی بزرگی که در آن سفرای کشورها و مامورین و روسای کمپانی رژی حضور داشتند، گفت: «اگر این مرد مسلم القول (میرزای شیرازی) بنویسد که تمام امتعه و اجناس که از فرنگستان حمل و نقل می‌شود به ایران، حالش همین و استعمالش روا نیست بلکه مایحتاج مسلمانان باید مثل سابق از داخل مملکت فراهم شود چندین باب بزرگ از تجارت تمامی دول اروپا از این رهگذر بالمره سد خواهد گردید.»

پیش از قیام دخانیه اقتصاد مبتنی بر بازار





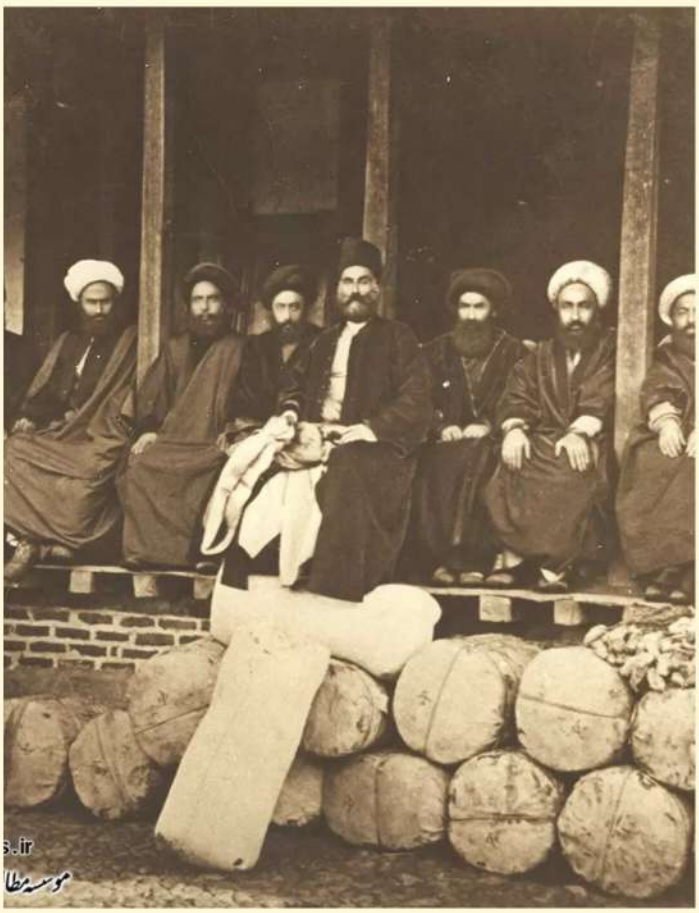
خارجی آنچنان برای مردم ناپسند نبود و حتی برخی از تجار برای سود بیشتر شعب کمپانی خارجی را در شهرها گسترش می‌دادند و یا خود واسطه نفوذ بیگانگان می‌شدند. تحریم تنباکو حداقل اثری که برجای گذاشت، این بود که کالای داخلی رواج پیدا کرد.

به اعتقاد موسی نجفی پژوهشگر تاریخ معاصر تحریم از لحاظ زمان‌شناسی و جامعه‌شناسی به خوبی عمل کرد و تمام معضلات و واقعیات ملموس و سرد جامعه را مدنظر قرار داد و در طول واقعه و قیام تحریم، پرده‌هایی واقعی از روند رو به انحطاط جامعه ترسیم شد؛ روندی که اگر ادامه می‌یافت از هویت، اسلامیت و ایرانیت نشانی باقی نمی ماند.

در نتیجه می‌توان گفت اندیشه تحریم با اندیشه خودکفایی پیوند داشته و نهضت تحریم در سیر تاریخی خود، به غیر از تعمیم ابعاد و حوزه نفی، خواه ناخواه گام‌های بعدی را برای رفع نیاز از جامعه برداشته است. یکی از نتایج مهم جنبش تنباکو تقویت این فکر بود که برای رفع وابستگی به بیگانگان لازم است وسایل مورد نیاز جامعه ایران در داخل کشور تولید شود.

از این رو از همان زمان شرکت‌های اقتصادی و تولیدیدر ایران به وجود آمد

مردم با تحریم تنباکو مخالفت خود را نشان دادند.



که یکی از بزرگترین آن‌ها شرکت اسلامیه در اصفهان بود. این شرکت با هدف تامین منسوجات مورد نیاز مردم مسلمان ایران و با حمایت علمای ایران تاسیس شد و به تدریج شعبه‌هایی در برخی از شهرها و حتی در خارج از کشور به وجود آورد.

اما چرا اندیشه تحریم و اندیشه خودکفایی مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت و در نتیجه مقدمات استقلال ملی کشور به وجود آورد؟

مردم ایران به دلیل برخورداری از هویت دینی و متاثر بودن از آموزه‌های مذهبی کالاهای بیگانه را تحریم کردند و راه خودکفایی را در پیش گرفتند.



مردم به دلیل دین‌خواهی و وطن دوستی محصولات تولیدشده توسط شرکت اسلامیه را هرچند کیفیتی برابر با کالای خارجی نداشت، با افتخار مصرف می‌کردند و اگر همراهی و حمایت مردم نبود، فعالیت آن شرکت متوقف می‌شد.

**** مبدا نهضت‌های مردمی**

نهضت تحریم تنباکو اگرچه خیلی سریع شکل گرفت و خیلی زود هم به پیروزی رسید، اما آثار و پیامدهای مثبتی در تاریخ ایران بر جای گذاشت که در فوق به یک نمونه مقطعی آن اشاره شد. اما دستاوردها و آثار آن به قدری بزرگ است که به اعتقاد بسیاری از مورخان،

نهضت تحریم مبدا و آغازگر عصربیداری ایران پس از دوره تاریکی به شمار می‌رود.
نهضت تحریم توانست جایگاه و نقش دیانت را دوباره در سیاست ایران زنده سازد و زمینه‌های لازم را برای تحولات بعدی فراهم آورد.
با توجه به موجی که از نهضت تحریم تنباکو به دوران بعدی رسید، می‌توان گفت اکثر نهضت‌ها، جنبش‌ها و حرکت‌های اصیل سیاسی و اجتماعی، متاثر از نهضت تحریم بود؛ به طوری که امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: «زمینه‌های انقلاب اسلامی را باید در نهضت تحریم تنباکو» جستجو کرد.»

این نهضت باعث شد که در ملت ایران احساس هویت و عزت پیدا شود. بعد از چند دهه، تلخی قرارداد ترکمانچای و سایر قراردادهای استعماری در کام مردم به طعم شیرین پیروزی تبدیل شد.
نهضت تحریم اولین قیام نیرومند مردمی بود که به صورت یک نهضت تمام عیار ظاهر شد؛ به طوری که آحاد ملت از پایتخت تا دورافتاده‌ترین نقاط کشور در آن سهیم شدند. نهضت تحریم اولین نهضت عمومی مردم ایران بود که در آن زنان به طور فعال و موثر حضور داشتند. همچنین این نهضت





سرآغاز مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی ملت ایران در دوران معاصر است.

اگرچه بسیاری از تاریخ‌نویسان روشنفکر تلاش دارند، نهضت مشروطه را آغاز بیداری ایران قلمداد کنند، اما تحریم تنباکو نخستین حرکت ایران در راه بیداری بود؛ به‌گونه‌ای که برخی از تاریخ‌نویسان روشنفکر همچون کسروی و ناظم الاسلام کرمانی نیز بدین موضوع اعتراف کرده‌اند.

سکولارها و روشنفکران از آنجایی که نگاه خوبی نسبت به دین و پیوند آن با سیاست ندارند، سعی کرده‌اند تحریم تنباکو را از مبدایت بیدارگری تاریخ معاصر ایران حذف کنند. میرزای شیرازی تحریم تنباکو را اعلای کلمه ملت عنوان کرده اند.

**** نهضت شیعی در برابر شاه و سلطنت**

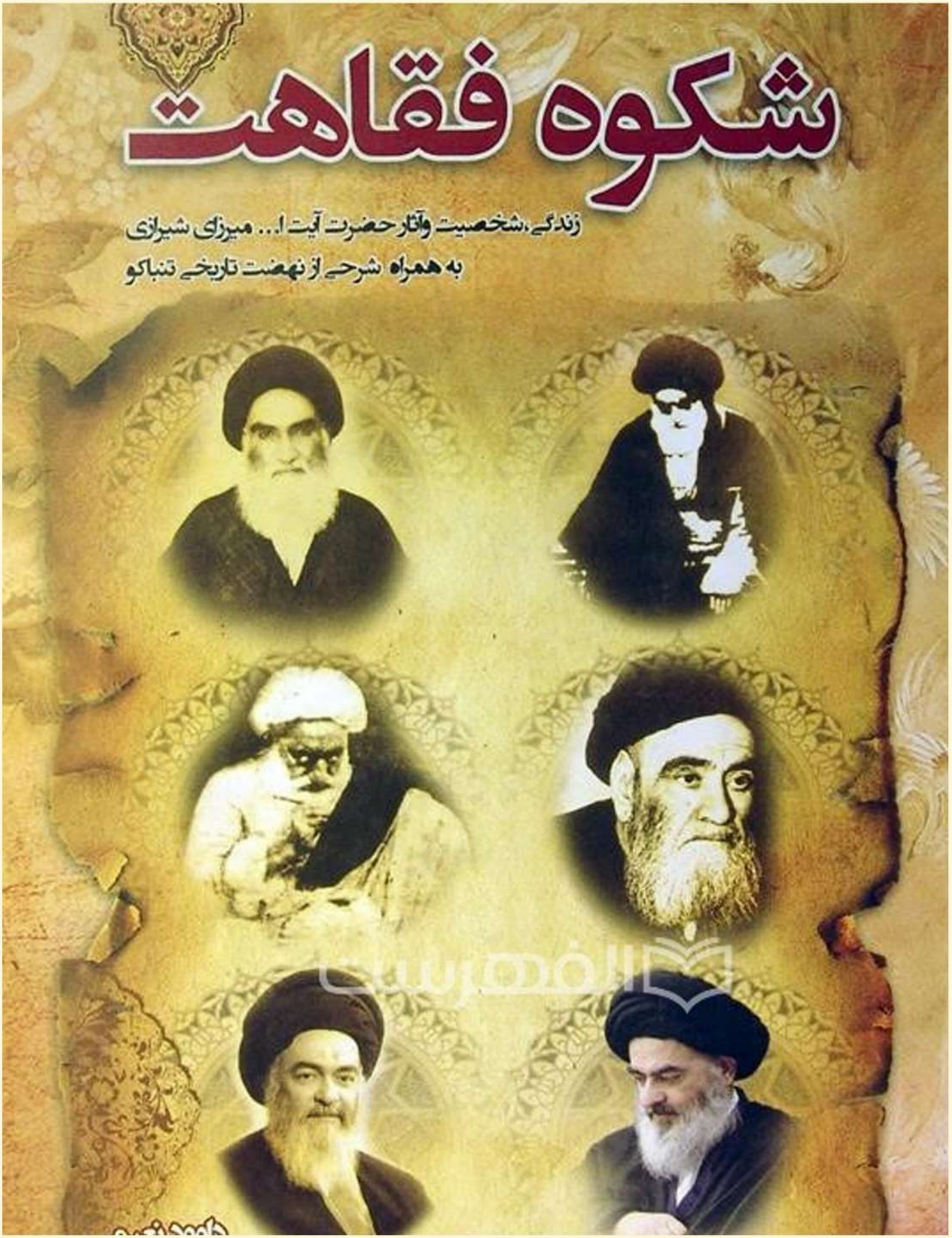
در جریان تحریم تنباکو، روحانیت به طور آشکارا در برابر سلطنت قرار گرفت. میرزای شیرزای مرجع تقلید تامه شیعیان در فتوای خود عنوان فرمودند که «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.»

این مرجع تقلید عنوان نکردند که استعمال تنباکو و توتون حرام است، چون در این صورت شاید جنبشی با آن عظمت شکل نمی‌گرفت. بلکه فرمودند در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. از این رو شاید بتوان گفت که این حادثه جزو اولین مقاطعی است که مقدس‌ترین مفهوم شیعه یعنی مهدویت در مقابل سلطنت قرار گرفت.

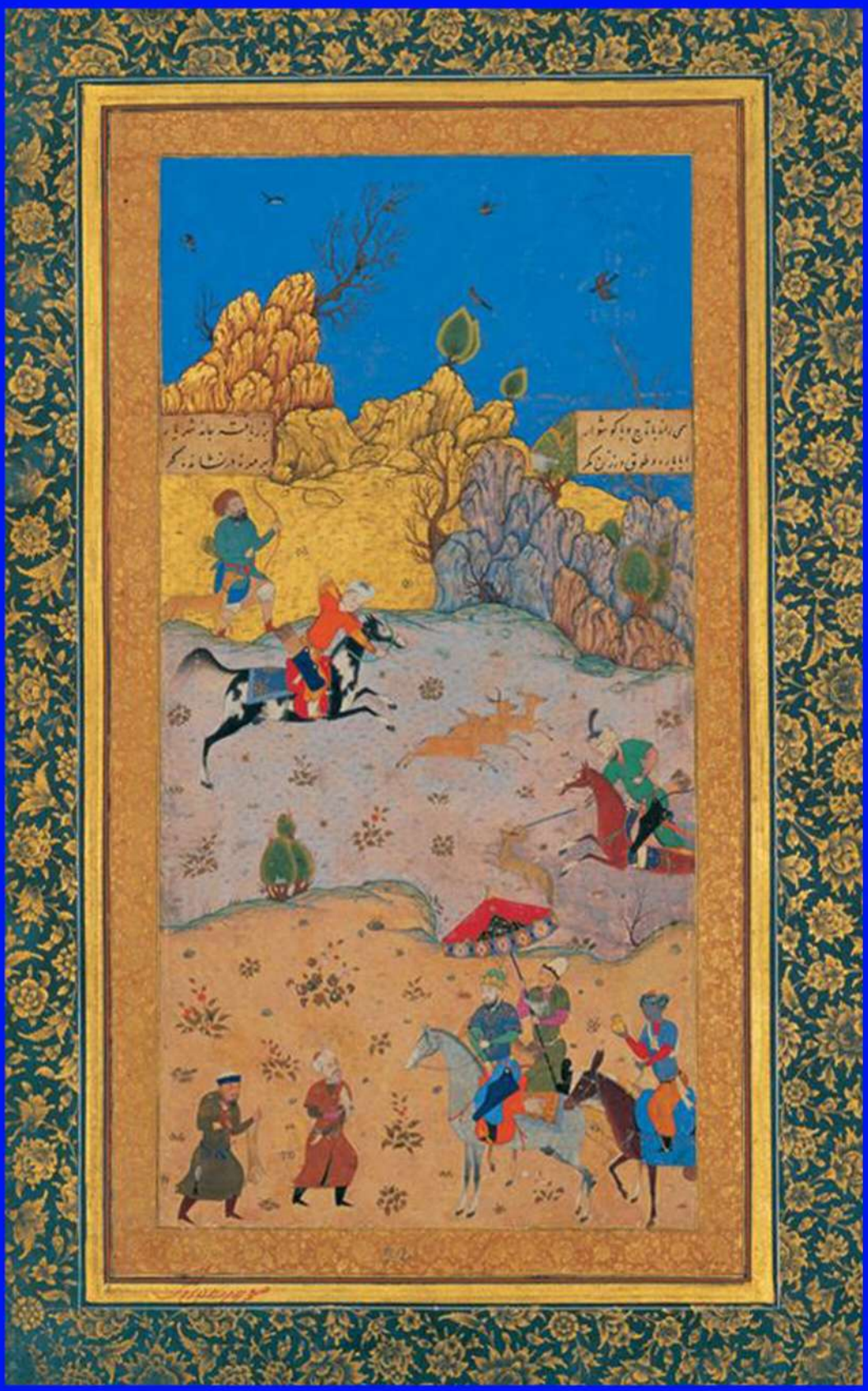
مفهوم شاه، شاهنشاه و سلطنت که حدود ۱۰ قرن روی آن کار شده بود و بدان پرداخته شده بود و به شاه، ظل‌الله و فره ایزدی گفته می‌شد، شکسته شد. مردم به خیابان‌ها ریختند و گفتند: «شاه باجی سبیلو». این شعار به نوعی شعار «مرگ بر شاه» بود. بدین ترتیب برای اولین بار در جریان نهضت تنباکو قداست شاه شکسته شد و شعار مرگ بر شاه سر داده شد.

آن چیزی که در برابر شاه، سلطان و سلطنت ایستاد نه نظریه جمهوریت، آزادی و... بلکه ولایت، مرجعیت دینی و مذهب شیعی بود. مساله سلطنت و قداست آن در ایران جز با مفاهیم شیعه همچون مهدویت، شکست‌پذیر نبود. در نهضت تحریم تنباکو قداست شاه شکسته شد، تا مسیر برای نهضت مشروطه فراهم شود. □

آن چیزی که در برابر شاه، سلطان و سلطنت ایستاد نه نظریه جمهوریت، آزادی و... بلکه ولایت، مرجعیت دینی و مذهب شیعی بود. مساله سلطنت و قداست آن در ایران جز با مفاهیم شیعه همچون مهدویت، شکست‌پذیر نبود. در نهضت تحریم تنباکو قداست شاه شکسته شد، تا مسیر برای نهضت مشروطه فراهم شود.



کتاب زندگی شخصیت و آثار حضرت آیت الله میرزای شیرازی



داستـــــان های کهن

برای زنده نگه داشتن داستان هایی که
تاریخمان را روایت کرده اند



هفت خوان رستم

خوان اول: بیشه شیر

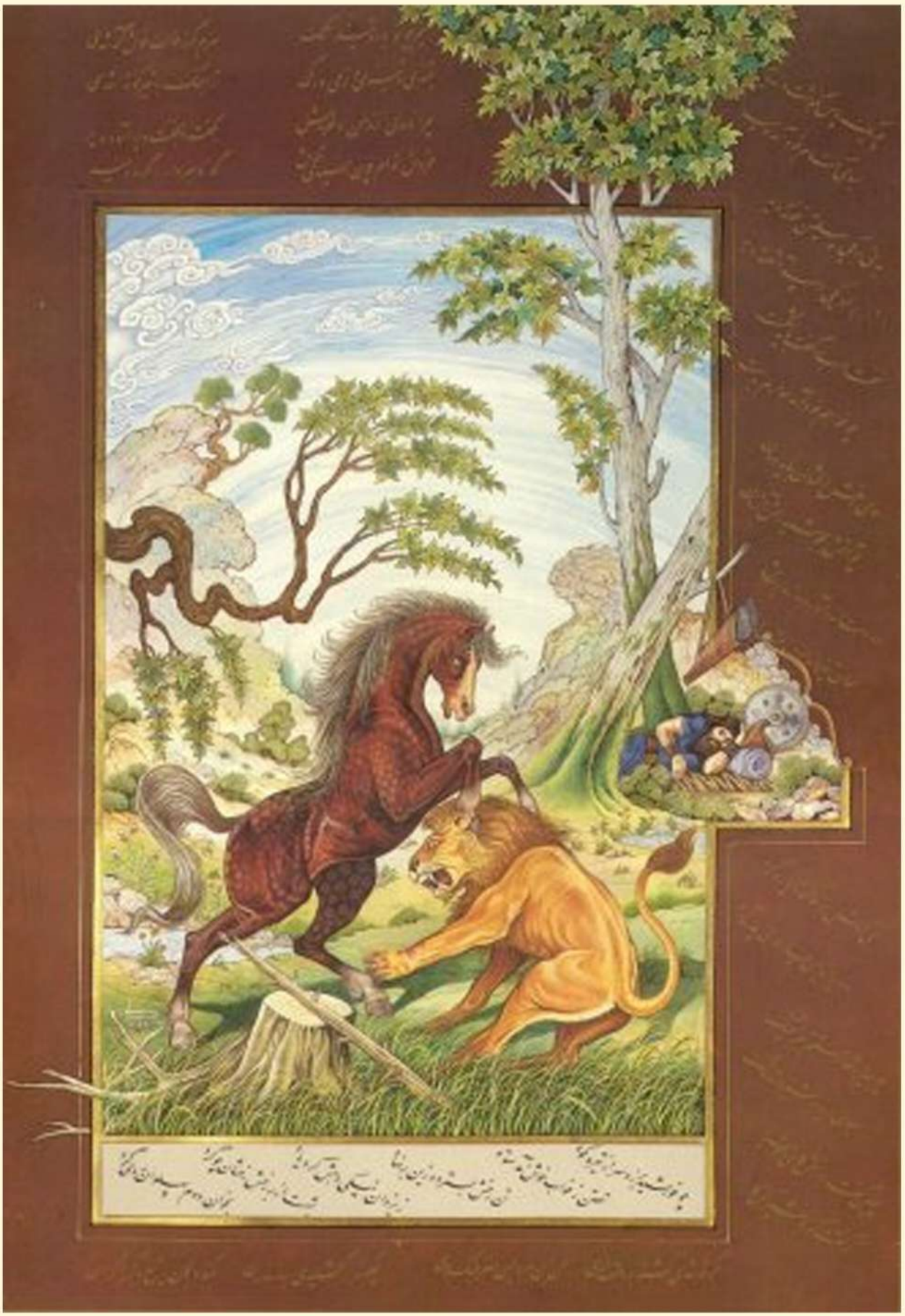
رستم برای رها کردن کاووس از بند دیوان بر رخش نشست و به شتاب روبراه گذاشت. رخش شب و روز می تاخت و رستم دو روز راه را به یک روز می برید، تا آنکه رستم گرسنه شد و تنش جویای خورش گردید. دشتی پر گور پدیدار شد . رستم پی بر رخش فشرد و کمند انداخت و گوری را به بند در آورد. با پیکان تیر آتشی بر افروخت و گور را بریان کرد و بخورد. آنگاه لگام از سر رخش باز کرد و او را به چرا رها ساخت و خود به نیستانی که نزدیک در آمد و آنرا بستر خواب ساخت و جای بیم را ایمن گمان برد و به خفت بر آسود.

اما آن نیستان بیشه شیر بود. چون پاسی از شب گذشت شیر درنده به کنام خود باز آمد . پیلتن را بر بستر نی خفته و رخش را در کنار او چمان دید. با خود گفت نخست باید اسب را بشکنم و آنگاه سوار را بدرم. پس بسوی رخش حمله برد. رخش چون آتش بجوشید و دو دست را بر آورد و بر سر شیر زد و دندان بر پشت آن فرو برد . چندان شیر را بر خاک زد تا وی را ناتوان کرد و از هم درید.

رستم بیدار شد، دید شیر دمان را رخش از پای در آورده. گفت« ای رخش ناهوشیار، که گفت که تو با شیر کارزار کنی ؟ اگر بدست شیر کشته میشدی من این خود و کمند و کمان و گرز و تیغ و ببر بیان را چگونه پیاده به مازندران می کشیدم ؟ » این بگفت و دوباره بخفت و تا بامداد بر آسود.

خوان دوم: بیابان بی آب

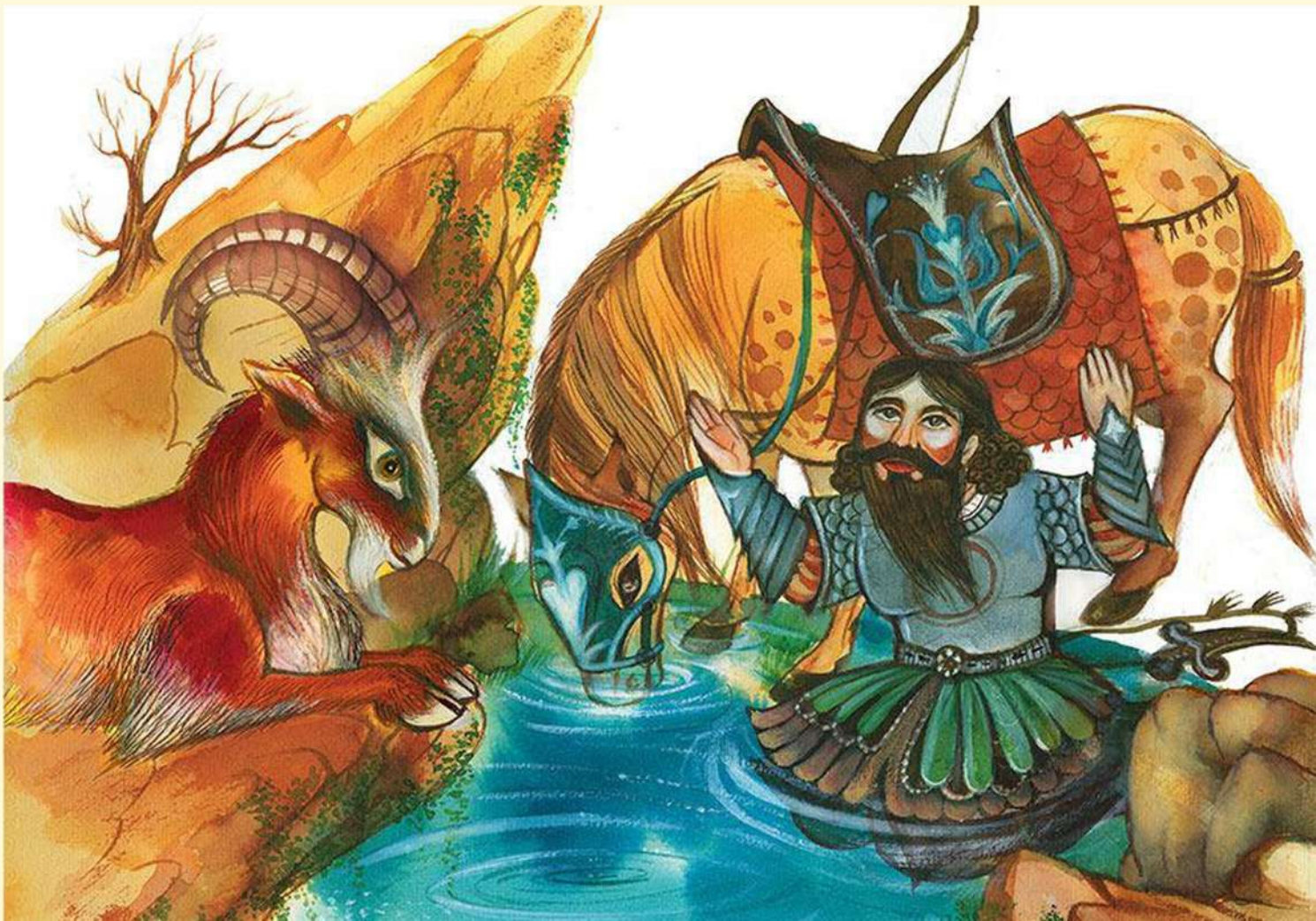
چون خورشید سر از کوه بر زد تهمتن بر خاست و تن رخش را تیمار کرد و زین بر وی گذاشت و روی براه آورد . چون زمانی راه سپرد بیابانی بی آب و سوزان پیش آمد. گرمای راه چنان بود که اگر مرغ بر آن می گذشت بریان میشد. زبان رستم چاک چاک شد و تن رخش از تاب رفت. رستم پیاده شد و زوبین در دست چون مستان راه



می پیمود. بیابان دراز و گرما زورمند و چاره ناپیدا بود. رستم به ستوه آمد و رو به آسمان کرد و گفت« ای داور داروگر ، رنج و آسایش همه از توست. اگر از رنج من خشنودی رنج من بسیار شد . من این رنج را بر خود خریدم مگر کردگار شاه کاووس را زنهار دهد و ایرانیان را از چنگال دیو برهاند که همه پرستندگان و بندگان یزدان اند. من جان و تن د ر راه رهائی آنان گذاشتم. تو که دادگری و ستم دیدگان را در سختی یاوری کار مرا مگردان ورنج مرابباد مده.

مرا دستگیری کن و دل زال پیر را بر من مسوزان.» همچنان می رفت و با جهان آفرین در نیایش بود، اما روزنه امیدی پدیدار نبود و هردم توانش کاسته تر میشد. مرگ را در نظر آورد و بدریغ با خود گفت« اگر کارم با لشکری می افتاد شیر وار به پیکار آنان می رفتم و به یک حمله آنانرا نابود می ساختم. اگر کوه پیش می آمد بگرز گران کوه را فرو می کوفتم و پست میکردم و اگر رود جیحون بر من میغرید به نیروی خداداد در خاکش فرو میبردم. ولی با راه دراز و بی آب و گرمای سوزان دلیری و مردی چه سود دارد و مرگی را که چنین روی آرد چه چاره میتوان کرد؟»

درین سخن بود که تن پیلوارش از رنج راه تشنگی سست و نزار شد و ناتوان بر





خاک گرم افتاد. ناگاه دید میشی از کنار او گذشت. از دیدن میش امیدی در دل رستم پدید آمد و اندیشید که میش باید آبشخوری نزدیک داشته باشد. نیرو کرد و از جای بر خاست و در پی میش براه افتاد. میش وی را بکنار چشمه ای رهنمون شد. رستم دانست که این یاوری از جهان آفرین به وی رسیده است. بر میش آفرین خواند و از آب پاک نوشید و سیراب شد. آنگاه زین از رخش جدا کرد و وی را در آب چشمه شست و تیمار کرد و سپس در پی خورش به شکار گور رفت. گوری را بریان ساخت و بخورد و آهنگ خواب کرد. پیش از خواب رو بر رخش کرد و گفت « مبادا تا من خفته ام با کسی به ستیزی و با شیر و دیو پیکار کنی. اگر دشمن پیش آمد نزد من بتاز و مرا آگاه کن.»

خوان سوم: جنگ با اژدها

رخش تا نیمه شب در چرا بود. اما دشتی که رستم بر آن خفته بود آرامگاه اژدهائی بود که از بیمش شیر و پیل و دیو یارای گذشتن بر آن دشت نداشتند. چون اژدها به آرامگاه خود باز آمد رستم را خفته و رخش را در چرا دید. در شگفت ماند که چگونه کسی به خود دل داده و بر آن دشت گذشته. دمان رو

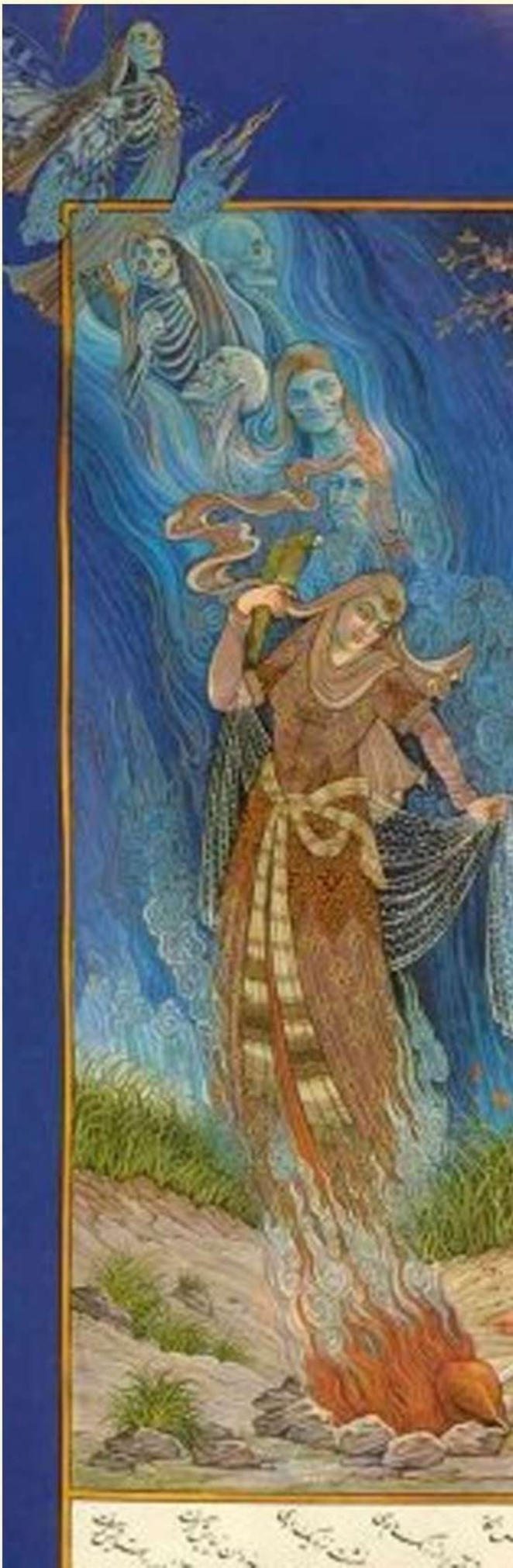
داستان های کهن



بسوی رخش گذاشت. رخش بی درنگ به بالین رستم تاخت و سم روئین بر خاک کوفت و دم افشاند و شیهه زد. رستم از خواب جست و اندیشه پیکار در سرش دوید. اما اژدها ناگهان به افسون ناپدید شد. رستم گرد خود به بیابان نظر کرد و چیزی ندید. با رخش تند شد که چرا وی را از خواب باز داشته است و دوباره سر بر بالین گذاشت و بخواب رفت. اژدها باز از تاریکی بیرون آمد . رخش باز به سوی رستم تاخت و سم بر زمین کوفت و خاک بر افشاند .

رستم بیدار شد و بر بیابان نگه کرد و باز چیزی ندید . دژم شد و به رخش گفت « درین شب تیره اندیشه خواب نداری و مرا نیز بیدار می خواهی . اگر این بار مرا از خواب باز داری سرت را به شمشیر تیز از تن جدا میکنم و خود پیاده به مازندران می روم . گفتم اگر دشمنی پیش آمد با وی مستیز و کار را به من واگذار . نگفتم مرا بی خواب کن. زنهار تا دیگر مرا از خواب بر نینگیزی.» سوم بار اژدها غران پدیدار شد و از دم آتش فرو ریخت. رخش از چراگاه بیرون دوید اما از بیم رستم و اژدها نمی دانست چه کند که اژدها زورمند و رستم تیز خشم بود.

سر انجام مهر رستم او را به بالین تهمتن کشید . چون باد پیش رستم تاخت و خروشید و جوشید و زمین را بسم خود چاک کرد. رستم از خواب خوش بر جست و با رخش بر آشفت. اما جهان آفرین چنان کرد که این بار زمین از پنهان ساختن اژدها سر باز زد. در تیرگی شب



چشم رستم به اژدها افتاد. تیغ از نیام کشید و چون ابر بهار غرید و بسوی اژدها تاخت و گفت « نامت چیست، که جهان بر تو سر آمد. میخواهم که بی نام بدست من کشته نشوی.» اژدها غرید و گفت « عقاب را یارای پریدن بر این دشت نیست و ستاره این زمین را بخواب نمی بیند. تو جان بدست مرگ سپردی که پا درین دشت گذاشتی. نامت چیست؟ جان آن است که مادر بر تو بگرید.»

تهمتن گفت« من رستم دستان از خاندان نیرمم و به تنهائی لشکری کینه ورم. باش تا دستبرد مردان را ببینی.» این بگفت و به اژدها حمله برد. اژدها زورمند بود و چنان با تهمتن در آویخت که گوئی پیروز خواهد شد. رخش چون چنین دید ناگاه بر جست و دندان در تن اژدها فرو برد و پوست او را چون شیر از هم به درید. رستم از رخش خیره ماند. تیغ بر کشید و سر از تن اژدها جدا کرد. رودی از خون بر زمین فرو ریخت و تن اژدها چون لخت کوهی بی جان بر زمین افتاد. رستم جهان آفرین را یاد کرد و سپاس گفت. در آب رفت و سرو تن بشست و بر رخش نشست و باز رو براه نهاد

خوان چهارم: زن جادو

رستم پویان در راه دراز میراند تا آنکه به چشمه ساری رسید پر گل و گیاه و فرح بخش. خوانی آراسته در کنار چشمه گسترده بود و بره ای بریان با دیگر خوردنیها در آن جای داشت. جامی زرین پر از باده نیز در کنار خوان دید. رستم شاد شد و بی خبر از آنکه خوان دیوان است فرود آمد و بر خوان نشست و جام باده را نیز نوش کرد. سازی

در کنار جام بود . آنرا بر گرفت و سرودی نغز در وصف زندگی خویش خواندن گرفت آواز رستم و ساز وی به گوش پیرزن جادو رسید. بی درنگ خود را بر صورت زن جوان زیبائی بیاراست و پر از رنگ و بوی نزد رستم خرامید . رستم از دیدار وی شاد شد و بر او آفرین خواند و یزدان را بسپاس این دیدار نیایش گرفت. چون نام یزدان بر زبان رستم گذشت ناگاه چهره زن جادو دگرگونه شد و صورت سیاه اهریمنی اش پدیدار گردید . رستم تیز در او نگاه کرد و دریافت که زنی جادوست. زن جادو خواست که بگریزد . اما رستم کمند انداخت و سر او را سبک به بند آورد . دید گنده پیری پر آرژنگ و پر نیرنگ است. خنجر از کمر گشود و او را از میانه به دو نیم کرد.

خوان پنجم: جنگ با اولاد

رستم از آنجا باز راه دراز را در پیش گرفت و تا شب میرفت و شب تیره را نیز همه ره سپرد. بامداد به سرزمینی سبز و خرم و پر آب رسید. همه شب رانده بود و از سختی راه جامعه اش به خوی آغشته بود و به آسایش نیاز داشت. ببر بیان را از تن بدر کرد و خود را از سر برداشت و هر دو را در آفتاب نهاد و چون خشک شد دوباره پوشید و لگام از سر رخش برداشت و او را در سبزه زار رها کرد و بستری از گیاه ساخت و سپر را زیر سرو تیغ را کنار خویش گذاشت و در خواب رفت.

دشتبان چون رخش را در سبزه زار دید خشم گرفت و دمان پیش دوید و چوبی گرم بر پای رخش کوفت و چون تهمتن از خواب بیدار شد به او گفت « ای اهرمن، چرا اسب خود را در کشت زار رها کردی و از رنج من بر گرفتی ؟» رستم از گفتار او تیز شد و بر جست و دو گوش دشتبان را بدست گرفت و بیفشرد و بی آنکه سخن بگوید از بن بر کند. دشتبان فریاد کنان گوشهای خود را بر گرفت و با سرو دست پر از خون نزد « اولاد» شتافت که در آن سامان سالار و پهلوان بود. خروش بر آورد که مردی غول پیکر با جوشن پلنگینه و خود آهنین چون اژدها بر سبزه خفته بود و اسب خود را در کشت زارها رها کرده بود. رفتم تا اسب او را برانم بر جست و دو گوش مرا چنین بر کند. اولاد با پهلوانان خود آهنگ شکار داشت. عنان را بسوی رستم پیچید تا وی را کیفر کند.

اولاد و لشکرش نزدیک رستم رسیدند. تهمتن بر رخش بر آمد و تیغ در دست گرفت و چون ابر غرنده رو بسوی او لاد گذاشت . چون فراز یکدیگر رسیدند اولاد

بانگ بر آورد که « کیستی و نام تو چیست و پادشاهت کیست؟ چرا گوش این دشتبان را کنده ای و اسب خود را در کشتزار رها کرده ای . هم اکنون جهان را بر تو سیاه می کنم و کلاه ترا به خاک می رسانم.»
رستم گفت « نام من ابر است ، اگر ابر چنگال شیر داشته باشد و بجای باران تیغ ونیزه ببارد. نام من اگر به گوشت برسد خونت خواهد فسرد. پیداست که مادرت تو را برای کفن زاده است.» این بگفت و تیغ آب دار را از نیام بیرون کشید و چون شیری که در میان رمه افتد در میان پهلوانان اولاد افتاد. بهر زهر شمشیر دو سر از تن جدا میکرد. به اندک زمانی لشکر او لاد پراگنده و گریزان شد و رستم کمند بر بازو چون پیل دژم در پی ایشان می تاخت . چون رخش به اولاد نزدیک شد رستم کمند کیانی را پرتاب کرد و سر پهلوان را در کمند آورد. او را از اسب به زیر کشید و دو دستش را بست و خود بر رخش سوار شد. آنگاه به اولاد گفت « جان تو در دست منست. اگر راستی پیشه کنی و جای دیو سفید و پولاد غندی را به من بنمائی و بگوئی کاووس شاه کجا در بند است از من نیکی خواهی دید و چون تاج و تخت را به گرز گران از شاه مازندران بگیریم ترا بر این مرز و بوم پادشاه می کنم. اما اگر کژی و ناراستی پیش گیری رود خون از چشمانت روان خواهم کرد. »
اولاد گفت« ای دلیر، مغزت را از خشم بپرداز و جان مرا بر من ببخش . من رهنمون تو خواهم بود و خوان دیوان و جایگاه کاوس را یک یک به تو خواهم نمود . از اینجا تا نزد کاوس شاه صد فرسنگ است و از آنجا تا جایگاه دیوان صد فرسنگ دیگر است، همه راهی دشوار. از دیوان دوازده هزار پاسبان ایرانیان اند. بید و سنجه سالار دیوان اند و پولاد غندی سپهدار ایشان است. سر همه نره دیوان دیو سفید است که پیکری چون کوه دارد و همه از بیمش لرزان اند . تو با چنین برز و بالا و دست و عنان و با چنین گرز و سنان شایسته نیست با دیو سفید در آویزی و جان خود را در بیم بیندازی. چون از جایگاه دیوان بگذری دشت سنگلاخ است که آهو را نیز یارای دویدن بر آن نیست. پس از آن رودی پر آب است که دو فرسنگ پهنا دارد و از نره دیوان « کنارنگ» نگهبان آن است . آنسوی رود سرزمین « بز گوشان» و « نرم پایان» تا سیصد فرسنگ گسترده است و از آن پس تا شاه نشین مازندران باز فرسنگها ی دراز و دشوار در پیش است. شاه مازندران را هزاران هزارسوار است، همه با سلاح و آراسته. تنها هزار و دویست

یل جنگی دارد. تو تنهائی و اگر از پولاد هم باشی میسائی.» رستم خندید و گفت « تو اندیشه مدار و تنها راه را بر من بنمای.
اکنون بشتاب و مرا به جایگاه کاووس رهبری کن.» رستم و اولاد شب و روز می تاختند و تا به دامنه کوه اسپروز، آنجا که کاوس با دیوان نبرد کرده و از دیوان آسیب دیده بود، رسیدند.

خوان ششم: جنگ با ارژنگ دیو

چون نیمه ای از شب گذشت از سوی مازندران خروش بر آمد و به هر گوشه شمعی روشن شد و آتش افروخته گردید . تهمتن از اولاد پرسید « آنجا که از چپ و راست آتش افروخته شد کجاست ؟» اولاد گفت« آنجا آغاز کشور مازندران است و دیوان نگهبان در آن جای دارند و آنجا که درختی سر به آسمان کشیده خیمه ارژنگ دیو است که هر زمان بانگ و غریو برمیاورد.» رستم چون از جایگاه ارژنگ دیو آگاه شد بر آسود و به خفت و چون بامداد برآمد اولاد را بر درخت بست و گرز نیای خود سام را برگرفت و مغفر خسروی را برسر گذاشت و رو به خیمه ارژنگ دیو آورد .
چون به میان لشکر و نزدیک خیمه رسید چنان نعره ای بر کشید که گوئی کوه و دریا از هم دیده شد . ارژنگ دیو چون آن غریو را شنید از خیمه بیرون جست. رستم چون چشمش بر وی افتاد در زمان رخش را بر انگیخت و چون برق بر او فرود آمد و سرو گوش و یال او را دلیر به گرفت و به یک ضربت سر از تن او جدا کرد و سرکنده و پر خون او را در میان لشکر انداخت. دیوان چون سر ارژنگ را چنان دیدند و یال و کوپال رستم را به چشم آوردند دل در برشان بلرزه افتاد و هراس در جانشان نشست و رو بگریز نهادند. چنان شد که پدر بر پسر در گریز پیشی میگرفت. تهمتن شمشیر بر کشید و در میان دیوان افتاد و زمین را از ایشان پاک کرد و چون خورشید از نیمروز به گشت دمان به کوه اسپروز باز گشت.

رسیدن رستم نزد کی کاوس

آنگاه رستم کمند از اولاد بر گرفت و او را از درخت باز کرد و گفت« اکنون جایگاه کاووس شاه را بمن بنما. » اولاد دوان در پیش رخش براه افتاد و رستم در پی او به سوی زندان ایرانیان تاخت. چون رستم به جایگاه ایرانیان رسید رخش خروشی چون رعد برآورد. بانگ رخش به گوش کاوس رسید و دلش شکفته شد و آغاز و

انجام کار را دریافت و رو به لشکر کرد و گفت « خروش رخش بگوشم رسید و روانم تازه شد . این همان خروش است که رخش هنگام رزم پدرم کی قباد با ترکان برکشید .» اما لشکر ایران از نومیدی گفتند کاوس بیهوده می گوید و از گزند این بند هوش و خرد از سرش بدر رفته و گوئی در خواب سخن میگوید. بخت از ما گشته است و از این بند رهائی نخواهیم یافت. دراین سخن بودند که تهمتن فرود آمد.

غوغا در میان ایرانیان افتاد و بزرگان و سرداران ایران چون طوس و گودرز و گیو و گستهم و شیدوش و بهرام او را در میان گرفتند. رستم کاووس را نماز برد و از رنجهای دراز که بر وی گذشته بود پرسید. کاووس وی را در آغوش گرفت و از زال زر و رنج و سختی راه جویا شد. آنگاه کی کاوس روی به رستم کرد و گفت « باید هشیار بود و رخش را از دیوان نهان داشت. اگر دیو سفید آگاه شود که تهمتن ارژنگ دیو را از پای در آورده و به ایرانیان رسیده دیوان انجمن خواهند شد و رنجهای ترا بر باد خواهند داد .

تو باید باز تن و تیغ و تیر خود را به رنج بیفکنی و رو به سوی دیو سفید گذاری ، مگر به یاری یزدان بر او دست یابی و جان ما را از رنج برهانی که پشت و پناه دیوان اوست. از اینجا تا جایگاه دیو سفید از هفت کوه گذر باید کرد. در هر گذاری نره دیوان جنگ آزما و پرخاشجوی آماده نبرد ایستاده اند . تخت دیو سفید در اندرون غاری است. اگر او را تباه کنی پشت دیوان را شکسته ای . سپاه ما در این بند رنج بسیار برده است و من از تیرگی دیدگان بجان آمده ام .

پزشکان چاره این تیرگی را خون دل و مغز دیو سفید شمرده اند و پزشکی فرزانه مرا گفته است که چون سه قطره از خون دیو سفید را در چشم بچکانم تیرگی آن یکسر پاک خواهد شد.» رستم گفت «من آهنگ دیو سفید می کنم. شما هشیار باشید که این دیو دیوی زورمند و افسونگر است و لشکری فراوان از دیوان دارد . اگر به پشت من خم آورد شما تا دیرگاه در بند خواهید ماند. اما اگر یزدان یار من باشد و او را بشکنم مرز و بوم ایران را دوباره باز خواهیم یافت.»

خوان هفتم: جنگ با دیو سفید

آنگاه رستم بر رخش نشست و اولاد را نیز با خود برداشت و چون باد رو به کوهی که دیو سفید در آن بود گذاشت. هفت کوهی را که در میان بود بشتاب در نوردید

و سر انجام به نزدیک غار دیو سفید رسید. گروهی انبوه از نره دیوان را پاسدار آن دید. به اولاد گفت « تا کنون از تو جز راستی ندیده ام و همه جا به درستی رهنمون من بو ده ای . اکنون باید به من بگوئی که راز دست یافتن بر دیو سفید چیست ؟» او لاد گفت « چاره آنست که درنگ کنی تا آفتاب بر آید. چون آفتاب بر آید و گرم شود خواب بر دیوان چیره میشود و تو از این همه نعره دیوان جز چند تن دیوان پاسبان را بیدار نخواهی یافت . آنگاه که باید با دیو سفید در آویزی. اگر جهان آفرین یار تو باشد بر وی پیروز خواهی شد.».

رستم پذیرفت و درنگ کرد تا آفتاب بر آمد و دیوان سست شد و در خواب رفتند . آنگاه اولاد را با کمندی استوار بست و خود شمشیر را چون نهنگ بلا از نیام بیرون کشید و چون رعد غرید و از جهان آفرین یاد کرد و در میان دیوان افتاد . سر دیوان چپ و راست به زخم تیغش برخاک می افتاد و کسی را یارای برابری با او نبود. تا آنکه به کنار غار دیو سفید رسید. غاری چون دوزخ سیاه دید که سراسر آنرا غولی خفته چون کوه پر کرده بود. تنی چون شبه سیاه وروئی چون شیر سفید داشت . رستم چون دیو سفید را خفته یافت به کشتن وی شتاب نکرد . غرشی چون پلنگ بر کشید بسوی دیو تاخت. دیو سفید بیدار شد و بر جست و سنگ آسیائی را از کنار خود در ربود و در چنگ گرفت و مانند کوهی دمان آهنگ رستم کرد. رستم چون شیر ژیان بر آشفت و تیغ بر کشید و سخت بر پیکر دیو کوفت و به نیروئی شگفت یک پا و یک دست از پیکردیو را جدا کرد و بینداخت. دیو سفید چون پیل دژم به هم برآمد و بریده اندام و خون آلود با رستم در آویخت. غار از پیکار دیو و تهمتن پر شور شد . دو زورمند بریکدیگر می زدند و گوشت از تن هم جدا میکردند. خاک غار به خون دو پیکارگر آغشته شد .

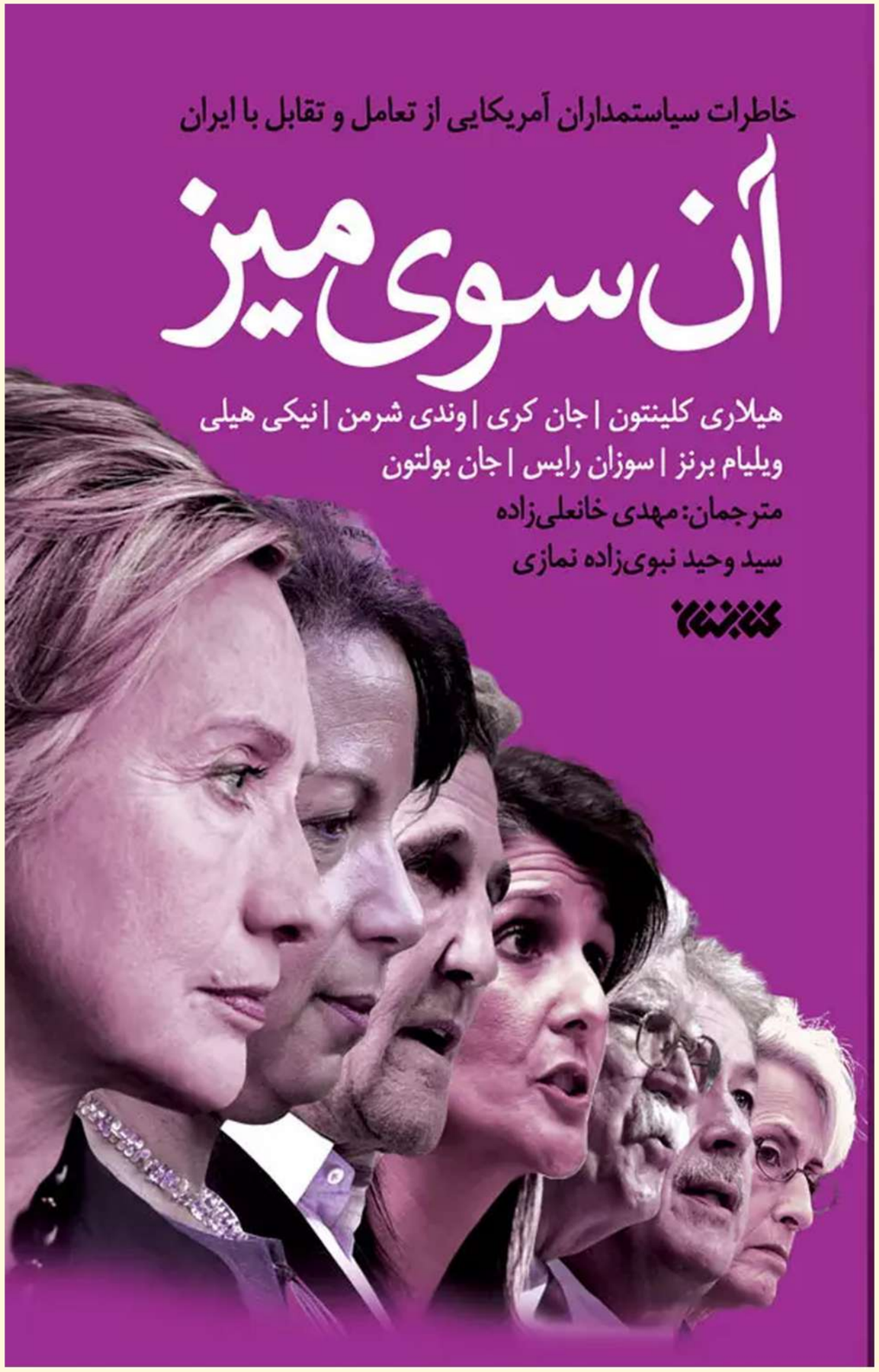
رستم در دل می گفت که اگر یک روز از این نبرد جان بدر ببرم دیگر مرگ بر من دست نخواهد یافت و دیو با خود می گفت که اگر یک امروز با پوست و پای بریده از چنگ این اژدها رهائی یابم دیگر روی به هیچکس نخواهم نمود . هم چنان پیکار می کردند و جوی خون از تن ها روان بود. سر انجام رستم دلاور بر آشفت و بخود پیچید و چنگ زد و چون نره شیری دیو سفید را از زمین برداشت و بگردن در آورد و سخت برزمین کوفت و آنگاه بی درنگ خنجر بر کشید و پهلوی او را بریده و جگر او را از سینه بیرون کشید . دیو سفید چون کوه بیجان کشته بر

کتاب آن سوی میز

کتاب آن سوی میز با همت مهدی خانعلی‌زاده و سید وحید نبوی‌زاده نمازی منتشر شده است. این کتاب خاطرات سیاستمداران آمریکایی از تعامل و تقابل با ایران است. افرادی مانند هیلاری کلینتون، جان کری، وندی شرمن، نیکی هیلی، ویلیام برنز، سوزان رایس و جان بولتون.

آنچه در این کتاب ترجمه و گردآوری شده، بخش‌های مرتبط با ایران در کتاب خاطرات هفت نفر از سیاستمداران ارشد آمریکایی است که تلاش شده تا متناسب با ارتباطی که با مخاطب و جامعه ایرانی دارد، برگزیده شود. دو فصل ابتدایی که مرتبط با هیلاری کلینتون و جان کری است. باید توجه داشت که مطالب مطرح شدهٔ نویسندگان، برگرفته از رویکرد خصمانهٔ آن‌ها علیه کشورمان است و ادعاهایی که این افراد مطرح می‌کنند از اساس تأیید نمی‌شود. آنچه برای مخاطب ایرانی از مطالعهٔ این مجموعه به دست می‌آید، نوع نگاه آمریکایی‌ها به کشورمان و هدف آن‌ها از هرگونه تعامل و مذاکره با جمهوری اسلامی ایران است.





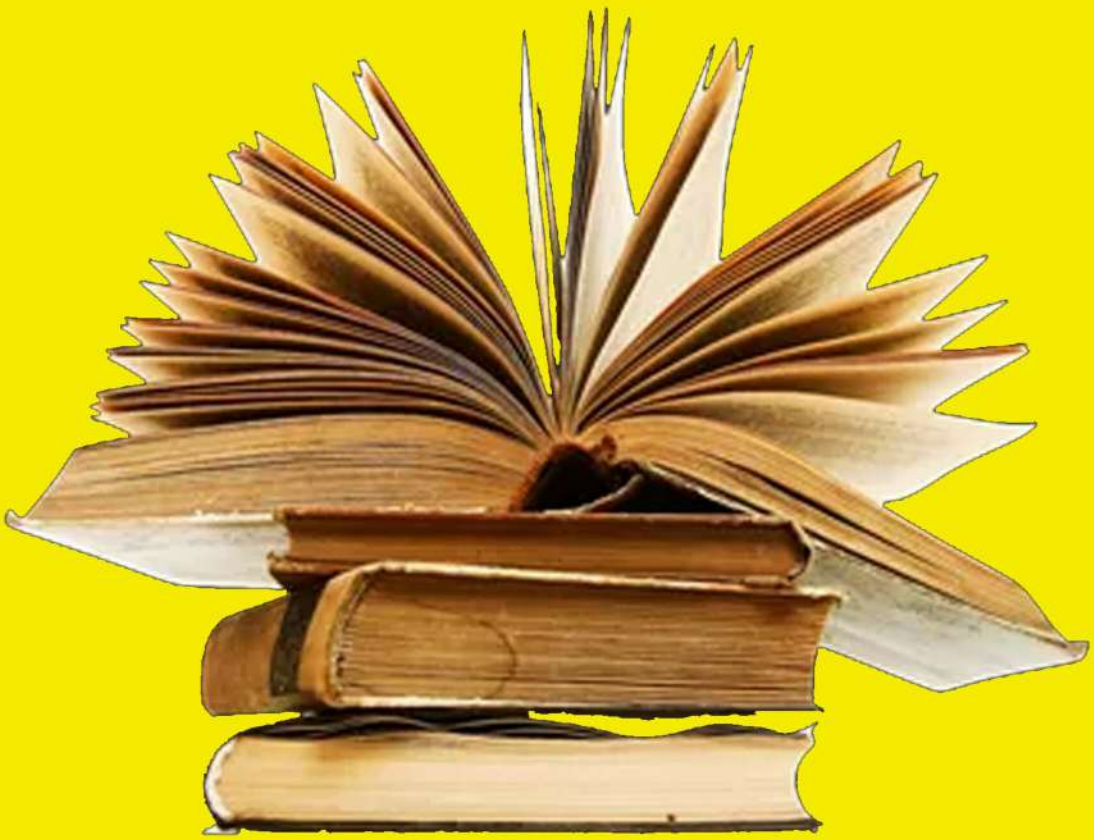
خاک افتاد. رستم از غار خون بار بیرون آمد و بند از اولاد بگشاد و جگر دیو را بوی سپرد و آنگاه با هم رو بسوی جایگاه کاووس نهادند.
اولاد از دلیری و پیروزی رستم خیره ماند و گفت « ای نره شیر، جهان را به زیر تیغ خود آوردی و دیوان را پست کردی . یاد داری که به من نوید دادی که چون پیروز شوی مازندران را بمن بسپاری ؟ اکنون هنگام آنست که پیمان خود را چنانکه از پهلوانان در خور است بجای آری.» رستم گفت« آری، مازندران را سراسر به تو خواهم سپرد. اما هنوز کاری دشوار در پیش است . شاه مازندران هنوز بر تخت است و هزاران هزار دیوان جادو پاسبان وی اند. باید نخست او را از تخت به زیر آورم و دربند کنم و آنگاه مازندران را بتو واگذارم و ترا بی نیازی دهم.»



«من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متاسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلاً ده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچمداری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند، چون اسلام به کتاب خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر هر منصفی به بیانات نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه (ع) و پیشوایان اسلام نگاه کند و ببیند که اینها در چه زمانی به کتاب و کتابخوانی دعوت می‌کردند و فرا می‌خواندند، همه افسانه‌ها از ذهنش شسته خواهد شد و خواهد فهمید که دشمنان اسلام جز این نداشتند که افسانه های کتاب‌سوزی و کتاب‌ستیزی را برسر زبان‌ها بیندازند، چون اسلام پرچمدار کتابخوانی است.»

معرفی کتـــــــاب

کتاب راستگوترین، بی‌توقع‌ترین، مفیدترین
و همیشگی‌ترین رفیق برای هر انسان است.



یادداشت ها و مقالات



عقب‌نشینی از پکن تا صنعا

سرنوشت مشترک پرونده‌های ترامپ چه فرصتی در اختیار ایران قرار می‌دهد؟



اینجا همه چیز عادیست

نگاهی به جنبه‌های جدید قهرمانی تراکتور



سیاست و قطار خالی حوزه

عقب‌نشینی از پکن تا صنعا

سرنوشت مشترک پرونده‌های ترامپ چه فرصتی در اختیار ایران قرار می‌دهد؟

«هیچ‌کس نتوانسته بود این کار را انجام دهد. ما این کار را انجام دادیم.» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا این جمله افتخارآمیز را در توصیف این اتفاق گفت که «حوثی‌ها برای اولین‌بار دست از شلیک کشیده‌اند و اعلام کرده‌اند دیگر به کشتی‌های آمریکایی شلیک نخواهند کرد.»



علی ملکی

واشنگتن دیگر نمی‌تواند اراده خود را یک‌طرفه به دیگران تحمیل کند.



ایالات متحده در روزهای اخیر اتفاقات بی سابقه‌ای را تجربه کرده است. درحالی‌که جنگ تجاری واشنگتن با پکن یکی از داغ ترین موضوعات ماه‌های اخیر بوده و ترامپ بارها چین را تهدید به افزایش فشارها کرده، حالا از همان تعرفه‌های وضع‌شده هم کوتاه آمده و طی مذاکراتی میان طرفین، قرار بر کاهش تعرفه‌ها گذاشته شده است.

اوکراین نیز همچنان میان دوگانه کرملین و کاخ سفید رها شده و بر نگرانی‌های اروپا برای این نقطه استراتژیک روزبه‌روز افزوده می‌شود. از سوی دیگر خبرگزاری رویترز گزارش داده آمریکا دور از چشمان نتانیاهو درحال مذاکره با حماس است و چندی پیش با همین دستور کار با یمن توافق آتش‌بس کرد. این تحولات سیاست خارجی آمریکا در سطوح مختلف نشان دهنده تغییراتی معنادار در سیاست‌ورزی آنهاست.

از عقب‌نشینی در جنگ تجاری با چین تا ناکامی در تحقق وعده‌های آتش‌بس در اوکراین و رویکرد غیرمنتظره در مذاکرات مستقیم با حماس و انصارالله یمن، حکایت از این دارند که آمریکا دیگر نمی‌تواند به عنوان یک قدرت هژمونیک، اراده خود را به صورت یک‌جانبه بر دیگران تحمیل کند. وزن این گزاره‌ها جایی سنگین می‌شود که بتواند به‌عنوان اهرمی برای تهران در گفت‌وگوهای جاری عمل کند.

پایان رؤیای مهار چین؟

جنگ تجاری ایالات متحده با چین که با اعمال تعرفه‌های ۱۴۵ درصدی بر کالاهای چینی شدت گرفت، یکی از مهم‌ترین پروژه‌های دونالد ترامپ برای مهار قدرت اقتصادی و نظامی چین بود. هدف این تعرفه‌ها، تضعیف اقتصاد چین و کاهش وابستگی تجاری آمریکا به پکن بود. پس از این اتفاق آمریکا متحمل شرایط پیچیده داخلی شد و آسیب‌هایی دید و اعتراضاتی را نیز درپی داشت.

کاخ سفید دوشنبه ۲۲ اردیبهشت اعلام کرد مذاکرات در ژنو به توافقی تجاری با چین منجر شده است. جیمیسون گریر، نماینده تجاری ایالات متحده معتقد است این توافق که سریع‌تر از پیش‌بینی‌ها حاصل شد، نشان‌دهنده عقب‌نشینی آشکار آمریکا از موضع سخت‌گیرانه خود است.

آمریکا و چین روز دوشنبه در بیانیه‌ای مشترک توافق کردند برخی تعرفه‌های وضع‌شده توسط هر دوطرف از زمان آغاز جنگ تجاری ترامپ علیه چین را به مدت ۹۰ روز به حالت تعلیق درآورند. این توافق هرچند هنوز نهایی نشده اما نشانه‌ای از ناتوانی آمریکا در تحمیل فشارهای اقتصادی پایدار بر چین است. ترامپ کمتر از یک ماه پیش در ۲۸ فروردین ۱۴۰۴، با اشاره به روابط شخصی اش با شی جین‌پینگ، رئیس جمهور چین از خوش‌بینی نسبت به توافق





تجاری سخن گفت و اذعان کرد تعرفه‌های ۱۴۵ درصدی «بسیار بالا» بوده و باید کاهش یابد.

این اظهارات که با واکنش‌های مثبت بازارهای مالی همراه شد، نشان‌دهنده تغییر رویکرد آمریکا از تقابل به همکاری است. بااین‌حال این عقب‌نشینی نه‌تنها به معنای پذیرش شکست پروژه مهار چین است، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای اعتبار جهانی آمریکا دارد. این تحول نشان می‌دهد استراتژی تعرفه‌های سنگین که به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن قدرت چین طراحی شده بود، به دلیل مقاومت پکن و تأثیرات منفی بر اقتصاد جهانی، عملاً به بن‌بست رسیده است.

خیال خام آتش‌بس در اوکراین

یکی دیگر از وعده‌های بزرگ دونالد ترامپ، پایان دادن سریع به جنگ اوکراین بود. او ادعا کرده بود که می تواند ظرف «۲۴ ساعت» و بعدها گفت «چند روز» به درگیری بین روسیه و اوکراین پایان دهد. بااین‌حال حل معضل اوکراین برای اروپا به چالش بزرگی تبدیل شده و ترامپ در مهار آتش‌افروزی ناموفق بوده است.

مذاکرات متعدد بین مقامات آمریکایی و روسی، ازجمله گفت‌وگوی تلفنی ترامپ با پوتین و دیدارهای دیپلماتیک در ریاض، بین واشنگتن و مسکو به نتیجه خاصی منجر نشده است. ماجرا فقط در مهارکردن روسیه توسط ترامپ نیست، کاخ سفید حتی در کنترل اوکراین هم مؤثر نبوده است. درحالی‌که پوتین و ترامپ توافق کرده بودند روسیه از حمله به زیرساخت‌های انرژی اوکراین خودداری کند، اوکراین به حملات خود علیه تأسیسات انرژی روسیه ادامه داد.

گزارش ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ از بلومبرگ حاکی از تلاش‌های اروپا و آمریکا برای نهایی کردن یک آتش‌بس ۳۰ روزه در اوکراین است. بااین‌حال این طرح هنوز به‌دلیل وابستگی به موضع آمریکا و عدم تمایل کامل روسیه نهایی نشده است.

ترامپ در شبکه‌های اجتماعی تهدید کرده که در صورت عدم رعایت آتش‌بس، تحریم‌های جدیدی علیه روسیه اعمال خواهد شد، اما این تهدیدها تاکنون نتوانسته‌اند مسکو را به عقب‌نشینی وادار کنند. دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین تأکید کرده روسیه با آتش‌بس مخالفتی ندارد، اما منافع این کشور باید تضمین شود. این موضع نشان‌دهنده برتری نسبی روسیه در مذاکرات است.

شاید غیرمنتظره‌ترین تحول در سیاست خارجی آمریکا، مذاکرات مستقیم این





کشور با حماس و انصارالله یمن بدون مشارکت اسرائیل باشد. این اقدامات نشان‌دهنده شکاف عمیق بین واشنگتن و تل‌آویو و تلاش ترامپ برای پیشبرد سیاست‌های مستقل در خاورمیانه است.

یکشنبه ۲۱ اردیبهشت حماس اعلام کرد مذاکرات مستقیم با دولت آمریکا به توافقی برای آزادی عیدان الکساندر، گروگان اسرائیلی-آمریکایی منجر شده است. این توافق که شامل بازگشایی گذرگاه‌ها و ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه است، بدون اطلاع یا مشارکت دولت نتانیاهو انجام شد. این اقدام نه‌تنها به معنای دور زدن اسرائیل است، بلکه فشار سیاسی سنگینی بر نتانیاهو وارد می‌کند، زیرا او را دربرابر اتهام بی‌توجهی به گروگان های اسرائیلی قرار می‌دهد.

همین اتفاق در ماجرای یمن هم رخ داد. توافق آتش‌بس بین آمریکا و انصارالله یمن در ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ که با میانجیگری عمان در مسقط حاصل شد، نشان‌دهنده رویکرد مستقل آمریکا در قبال یکی از بازیگران کلیدی جبهه مقاومت است. این توافق که حملات متقابل بین یمن و آمریکا را متوقف کرد، هیچ تعهدی در مورد اسرائیل نداشت. انصارالله ضمن تعهد به عدم حمله به کشتی‌های آمریکایی، اعلام کرد حملات به منافع اسرائیل تا رفع محاصره غزه ادامه خواهد داشت. این استراتژی هوشمندانه یمن که تمایز بین آمریکا و اسرائیل را حفظ کرد، نه تنها جایگاه انصارالله را تقویت کرد، بلکه

شکاف بین واشنگتن و تل‌آویو را عمیق‌تر کرد. رسانه‌های آمریکایی ازجمله واشنگتن‌پست در روزهای اخیر سعی کرده‌اند که یک جریان پروپاگاندایی عمیق را پیش‌ببرند. پروژه‌ای که در آن تأکید می‌شود آمریکا در مذاکرات با مقامات رژیم صهیونیستی در تماس است. این موضوع در نگاه اول رابطه عمیق واشنگتن- تل‌آویو را منعکس می‌کند اما نگاهی به تحولات مذکور در غرب آسیا خلاف این تصور را ثابت می‌کند.

کارت طلایی در تهران

عقب‌نشینی‌های اخیر آمریکا دربرابر چین، ناکامی در اوکراین و مذاکرات مستقیم با حماس و انصارالله یمن، پرسش‌های جدی درباره آینده هژمونی ایالات متحده مطرح کرده‌اند. نشریه فارن‌افرز این تحولات را نشانه‌ای از گذار به یک نظم جهانی چندقطبی می‌داند، جایی که قدرت‌های منطقه‌ای مانند چین و بازیگران غیردولتی مانند انصارالله نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. این نشریه هشدار می‌دهد ادامه این روند می‌تواند نفوذ آمریکا در نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول را کاهش دهد.

فارن‌افرز در تحلیلی به ناکامی آمریکا در یمن پرداخته و اعتراف می‌کند واشنگتن با صرف بیش از دومیلیارد دلار و هدف قرار دادن هزار نقطه، ازجمله فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های کلیدی نتوانست انصارالله را مهار کند. این حملات نه‌تنها قدرت مقاومت یمن را تضعیف نکرد، بلکه فشارهای مالی و نگرانی از گرفتاری در یک جنگ بی‌پایان در خاورمیانه را برای آمریکا افزایش داد. این نشریه همچین می‌نویسد آتش‌بس با انصارالله راهی برای رهایی از وضعیتی غیرقابل‌تحمل بود. انصارالله اکنون می‌تواند ادعا کند دربرابر یک ابرقدرت پیروز شده و با رهایی از بمباران‌ها، تمرکز بیشتری بر مقابله با اسرائیل دارد. این موفقیت جایگاه یمن را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی قدرتمند تقویت کرده و معادلات سنتی قدرت را به چالش کشیده است.

به‌علاوه تصمیم غیرمنتظره آمریکا برای مذاکره مستقیم با حماس بدون هماهنگی با اسرائیل، تنش‌های رسانه‌ای میان واشنگتن و تل‌آویو ایجاد کرده است. رسانه عبری هاآرتص گزارش داده مقامات اسرائیلی از اقدام کاخ سفید

کارت طلایی در تهران

برای گفت‌وگو با حماس که به آزادی عیدان الکساندر، گروگان اسرائیلی-آمریکایی منجر شد، به‌شدت انتقاد کرده‌اند. این مذاکرات که بدون اطلاع تل‌آویو انجام شد، شکاف دیپلماتیک بین واشنگتن و اسرائیل را آشکار کرد و فشار سیاسی بر دولت نتانیاهو را افزایش داد. هاآرتص این اقدام را نشانه ای از کاهش تعهد آمریکا به اتحاد استراتژیک با اسرائیل می‌داند. فارن‌افرز به کاخ سفید هشدار می‌دهد این تحولات، پایان عصر تک‌قطبی را نشان می‌دهد. ناکامی در یمن و شکاف با اسرائیل، همراه با دیگر عقب‌نشینی‌ها، اعتماد به رهبری جهانی آمریکا را تضعیف کرده است. ترامپ در جهانی که بازیگران غیر دولتی و قدرت‌های منطقه‌ای قواعد را بازنویسی می‌کنند، کار راحتی برای تقویت جایگاه ایالات متحده و تحقق شعار «اول آمریکا» ندارد. این سه تحول، یعنی عقب‌نشینی در جنگ تجاری با چین، ناکامی در اوکراین و مذاکرات مستقیم با حماس و انصارالله، نشان‌دهنده کاهش نفوذ جهانی آمریکا و محدودیت‌های آن در تحمیل اراده خود بر دیگران است. این وضعیت می‌تواند فرصت‌های مهمی برای ایران در مذاکرات با ایالات متحده فراهم کند.



اینجا همه چیز عادی است

نگاهی به جنبه‌های جدید قهرمانی تراکتور؛

مردم در خیابان‌ها به سمت «ائل‌گلی» و «نصف راه» و... سرازیر می‌شوند این سومین هفته‌ای است که مردم جشن قهرمانی می‌گیرند. در هر محله و کوچه، ردپایی از شادی به چشم می‌خورد. ما هم پیش از اتمام بازی، راهی ایل گلی می‌شویم. ماشین را در چند کوچه پایین‌تر پارک می‌کنیم تا راه برگشت آسان‌تر باشد.

پنجشنبه هجدهم اردیبهشت‌ماه؛ مردم در خیابان‌ها به سمت «ائل‌گلی» و «نصف راه» و... سرازیر می‌شوند این سومین هفته‌ای است که مردم جشن قهرمانی می گیرند. در هر محله و کوچه، ردپایی از شادی به چشم می‌خورد. ما هم پیش از اتمام بازی، راهی ایل گلی می‌شویم.



امیرحسین عطازاده

ماشین را در چند کوچه پایین‌تر پارک می کنیم تا راه برگشت آسان‌تر باشد.

از همان جا، مردم با گوشی‌های در دست، به سمت محوطهٔ استخر می‌آیند. صدای بوق‌ها و فریادها، از وضعیت بازی خبر می‌دهد. انگار برای بسیاری، نتیجه بازی اهمیتی ندارد؛ گویی همین که قهرمانی پس از ۵۵ سال به‌دست‌آمده، کافی است تا تمام شهر در پوششی از رنگ قرمز فرورود از بازار تا خیابان‌ها و ویترین مغازه‌ها.

به محوطهٔ اصلی که می‌رسیم، انبوه جمعیت خودنمایی می‌کند. گروهی دور استخر حلقه‌زده‌اند و شعار می‌دهند و دور می‌زنند. اسپیکری بزرگ در گوشه‌ای گذاشته‌اند، اما صدایش در هیاهوی جمعیت گم می‌شود. مردم می‌کوشند با همخوانی، صدای خفهٔ بلندگو را جبران کنند. هر گوشهٔ استخر، آوای شعار دیگری شنیده می‌شود. به سمت پارکینگ می رویم. فضا بازتر است.

مردم ماشین‌ها را به هم چسبانده‌اند و بلندگوهای خودروها را روشن کرده‌اند. در محوطه‌ای ۲۰۰ متری، پنج گروه تشکیل شده؛ هرکدام با آهنگی می‌رقصند و می خوانند. باقی جمعیت بافاصله ایستاده اند و دست می‌زنند.

پشت محوطه استخر، پایین پله‌ها، جمعیتی انبوه بدون هیچ برنامه ازپیش





تعیین‌شده‌ای گرد هم آمده‌اند. رفت‌وآمد سخت است، اما کسی کاری به کار دیگری ندارد. فقط صدای ممتد شیپورها و شعارهای پراکنده فضا را پرکرده است. انگار همین کناره بودن بی‌هدف، برایشان معنا دارد.

اینجا همه چیز عادی است، اما روایت برخی از این عادی بودن، گاه به کج‌فهمی می‌گراید. همان‌ها که از هیاهوی شیپورها، «آژیر خطر» می‌سازند و از همهمه شادی، «غرش طوفان»! تحریف گرانی که می‌خواهند این جشن خودجوش را به ابری تیره تبدیل کنند تا سایهٔ ترس بر چهرهٔ واقعیت بیندازند. حقیقت اما ساده‌تر است مردم آذربایجان، سربندان وحدتِ این سرزمین‌اند؛ فرزندانی از خانواده بزرگ ایران که شادی هایشان ریشه در خاکی دارد که نامش ایران است.

آنها در سایهٔ آرمان‌های انقلاب، همواره حفاظت ز این خاک و نام بوده‌اند. تبریز، شهری که همیشه پیشانیِ تاریخ ایران را با خونِ وفاداری‌اش نوشته، امروز هم همان تبریز است شهری که شادی‌اش را در آغوشِ میهن جاری می کند و فریادهایش، نوای همبستگی با آرمان‌های انقلاب است.



پایان نیم‌قرن حسرت!



سیاست و قطار خالی حوزه

این فقط سهراب سپهری نبود که قطار فقه را سنگین و قطار سیاست را خالی می‌دید، برخی اهل فقاهت هم سیاست را دون شأن خویش و کاری دنیایی می‌دیدند. سیاست در نگاه روحانیت سنتی، مکر و حیله بود و سوی متقابل صداقت دینی محسوب می‌شد. اگر به منصبی حکومتی هم منتج می‌شد که دیگر انتهای قاذورات دنیایی بود و اهل دین را با آن چه کار؟! اما سؤال مهمی وجود دارد؛ آیا نباید چنین دیدگاه و رویکردی در دورانی که حاکمیت ولی‌فقیه مستقر است، با زمان حاکمیت طاغوت متفاوت باشد؟ نه فقط ازآن‌رو که پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی، کیفیتی متفاوت با دوران طاغوت دارد و می‌تواند از مسیر خدمت به استقرار اسلام، فرد را به کمال برساند، بلکه علاوه برآن، نظام اسلامی برای طی مسیر خود به نیروهایی نیاز دارد که اسلام را بلد باشند و طبعاً چنین نیروهایی باید از خروجی‌های حوزه‌های علمیه تأمین شوند.

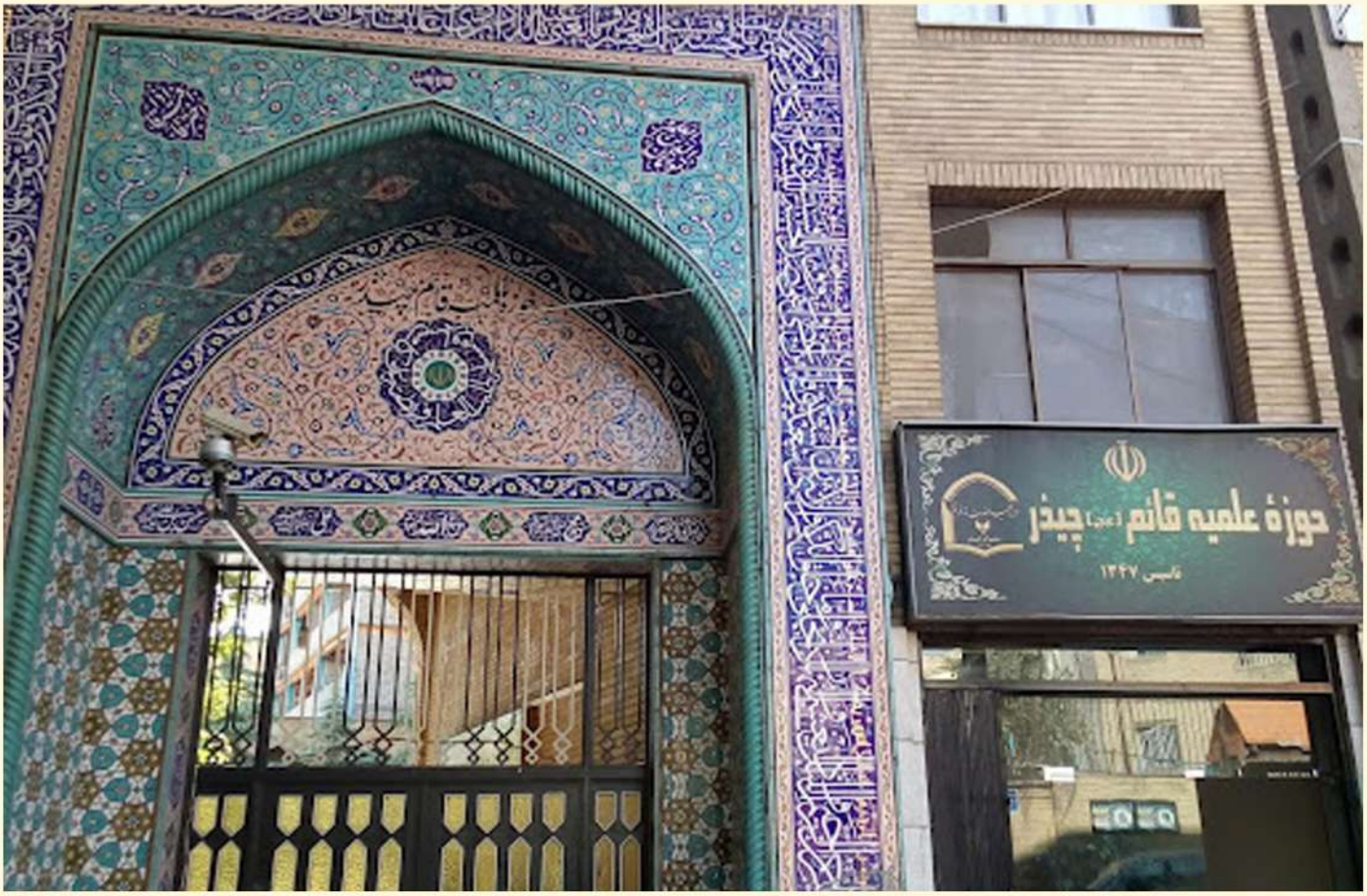


کبری اسوپار

قطار خالی حوزه

تعبیر امامین انقلاب در مورد وسوسه‌هایی که سطح قدسی دین را مبری از فعالیت سیاسی می‌داند، «تحجر و تقدس‌نمایی» است؛ توهم باطلی که در بعد عملی به سود جریان ضداسلامی در جهان است، اما به‌لحاظ تئوریک، پوشش تقدیس و تطهیر دین به تن می‌کند. پذیرش منصب در حکومت جور طبعاً مورد مذمت است، اما این مذمت نباید به انفعال روحانیت دربرابر طاغوت منجر شود و فعالیت سیاسی در آن دوران در قالب مبارزه بروز و ظهور می‌یابد. در دوره نظام اسلامی اما بخشی از نیاز حکومت به مدیران و نیروی انسانی باید از سوی حوزه‌های علمیه تأمین شود.

آیا حوزه علمیه توانسته نیاز نظام جمهوری اسلامی به نیروهایی از قشر روحانیت را تأمین کند؟ شاید هم لازم است سؤال ماقبل این سؤال را بپرسیم؛ آیا این دغدغه در حوزه‌های علمیه وجود دارد که برای نظام اسلامی نیرو تربیت کند؟ طبیعی است که اگر دغدغه‌ای نباشد، کاری هم انجام نمی‌شود. اگر فرض کنیم حوزه‌های علمیه این تکلیف را برای خود قائل بوده‌اند - که خود این فرض جای مناقشه دارد! - باید بگوییم حوزه نتوانسته این تکلیف خود را به‌درستی به مرحله عمل برساند و جاهای خالی زیادی در جمهوری اسلامی وجود دارد که خروجی‌های حوزه باید آن را پر می‌کردند، اما نکردند. نگاهی به تریبون‌های نمازجمعه در سراسر کشور، نشان می‌دهد این منبرها نتوانسته‌اند چنانچه بایدوشاید مردم و خصوصاً قشر جوان را به خود جذب کنند.



در پایتخت عملاً تریبون نمازجمعه از چهره‌های جدید و جوانی که مورد اعتماد برای چنین منصبی قرار بگیرند، خالی شده و فضای سنتی نمازجمعه می گوید حوزه نتوانسته پیشنهادهای مناسبی از خروجی‌های جدید خود برای این رسانه مهم دینی و سیاسی ارائه دهد. جایگاهی به‌مراتب مهم‌تر از تریبون نمازجمعه وجود دارد که آن هم جز با خروجی‌های حوزه‌های علمیه نمی‌تواند پر شود؛ مجلس خبرگان رهبری. در آخرین انتخابات این مجلس، نقدها و تخریب‌های رسانه‌ای - حال ناشی از دلسوزی یا شیطنت - وجود داشت که تعداد کم نامزدها یا میانگین سنی بالای آن‌ها را محور قرار داده بود. خبرگان رهبری ناظر بر عملکرد رهبری است و البته در بزنگاهی سخت، قرار است کاشف ولی‌فقیه باشد و مسیر حرکت آینده نظام را ترسیم کند، کجا جز حوزه‌های علمیه باید نیروهای جدید برای این مجلس مهم معرفی کند و در معرض انتخاب مردم قرار دهد تا علاوه بر بالا بردن کیفیت این مجلس، بخشی از جمهوریت و اسلامیت نظام مصداق عینی یابد؟ مثال‌های دیگر هم می‌توان زد که کاستی‌ها در آن به کم‌کاری حوزه‌های علمیه در تربیت نیرویی که جامع دین و سیاست باشد، برمی‌گردد. به این عبارت در پیام اخیر رهبری به حوزه های علمیه توجه کنیم که «مسیر حرکت این ملت و آینده انقلاب را نیروهایی ترسیم خواهند کرد که





امروز در حوزه علمیه تربیت می‌شوند.»
آیا حوزه‌های علمیه متوجه این مسئولیت خطیر خود هستند؟ در سطحی دیگر، همین سؤالات در مورد حوزه‌های علمیه خواهران هم مطرح است که آیا توانسته نیاز جامعه اسلامی به زن اسلام‌بلد و فقه‌آموخته را در تعلیم‌وتربیت اقشار مختلف و تصدی جایگاه‌های مورد نیاز کشور تأمین کند؟ یا در بزنگاه اجتماعی و سیاسی همچون وقایع پاییز ۱۴۰۱، آیا توانسته نقشی شایسته و بایسته با هویت حوزوی خود ایفا کند یا در موضوعات مرتبط با زنان، همچون طرح و لوایح مرتبط با مهریه یا امنیت زنان، تبیین‌گر و مشاور و کنشگری مناسب باشد؟ ۴۵سال پس از استقرار جمهوری عملکرد حوزه‌های علمیه و اهل فقه و اصول در تأمین نیروی انسانی برای این نظام، باید به‌نحوی می‌بود که شعر معروف سهراب سپهری (من قطاری دیدم فقه می‌برد و چه سنگین می رفت. من قطاری دیدم، که سیاست می برد و چه خالی می‌رفت) دیگر مصداق نداشته باشد و سرنشینان قطار سنگین فقه، قطار سیاست را هم وزین کرده باشند، اما به نظر می‌رسد قطار حوزه به مقصد سیاست، صندلی‌های خالی زیادی دارد که در پیام اخیر رهبری به حوزه‌های علمیه هم شاید بتوان مصداق آن را یافت، آنجا که می‌فرمایند: «باید تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره کشور مورد توجه قرار گیرد».

مردم و مسئولین کاری کنند که

مشکلات مردم اضافه نشود

نظر رهبر انقلاب درباره طرح مدیریت مصرف سوخت

رهبر انقلاب اسلامی، درباره طرح مدیریت مصرف سوخت، در ابتدای درس خارج مورخ ۹۸/۸/۲۶ نکات مهمی را بیان داشتند که، پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR در این اطلاع نگاشت، این نکات را مرور می کند.

وظیفه مسئولین: گرانی اضافه نشود

مسئولین مواظبت کنند، هرچه ممکن است از مشکلات این کار کم کنند. اگر دوباره گرانی اضافه بشود، برای مردم مشکلات درست میکند

نظر کارشناسان متفاوت است

بعضی ها آن را لازم و واجب میدانند بعضی ها مضر میدانند

بعضی از مردم ناراضی اند

بعضی از مردم یا نگران میشوند یا ناراحت میشوند یا به ضررشان است

هیچ عاقلی به اشرار کمک نمی کند

هیچ انسان عاقلی که به کشور و زندگی خود علاقه مند است، نباید به اشرار کمک کند

مردم با اشرار فرق دارند

آتش زدن فلان بانک کار مردم نیست، کار اشرار است؛ این مفاسد، هیچ مشکلی را درست نمیکند و بر مشکلی که هست، ناامنی را هم اضافه میکند

از تصمیم سران قوا حمایت می کنم

سران قوا تصمیمی گرفتند، پس باید به آن عمل بشود

KHAMENEI.IR

در حاشیه دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی

تذکر رهبر انقلاب به رئیس جمهور:

باید زودتر از اجرای طرح سهمیه بندی، یارانه های مردم پرداخت میشد